

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

رویای امپراطوری یا احمدی نژادی شدن دنیا

مهدی سامع

محمود احمدی نژاد در دیدار روز دوشنبه ۲۹ آبان از صدا و سیما و ولایت خاмене ای با گفتن حرفهای کنده تر از دهانش مدعی شد که «دنیا به سرعت در حال احمدی نژادی شدن است.» وی در لابلای پرت و پلا گوئیها و رجزخوانیهای بی پایه اش گفت: «ما قصد داریم ۶۰ هزار سانتریفیوژ ایجاد کنیم و انشاءالله ایران نیازهای خود را در مورد سوخت هسته ای تا سال آینده تامین خواهد کرد.» افزایش تعداد سانتریفیوژها از ۳۲۸ به ۶۰ هزار طی یک سال یک ادعای میان تهی برای پنهان کردن هدف واقعی رژیم است. از آنجا که سوخت هسته ای برای انرژی بهانه ای بیش نیست و هدف اصلی تهیه سوخت برای سلاح اتمی است، بنابراین رژیم نیازی به ۶۰ هزار سانتریفیوژ هم ندارد. این ادعا فقط یک بلوف برای کش دادن پروسه مذاکرات بی حاصل و بقای شکاف بین کشورهای ۵ به اضافه یک است.

در بخشی دیگر او با اعتماد به نفس کاذب یک کوتوله سیاسی مدعی شد: «امروز پیامی که از ایران منتشر می شود صدها میلیون دل و گوش شنوا دارد و من از تمام قاره ها خبرهای به روز دارم که موج مطالبه حقیقت در کشورها به وجود آمده است.» احمدی نژاد که سرداری را در سپاه سرکوبگر و حماسه سرایی مضمون کننده را در محافل ارادل و اوباش آموخته مژده برپا کردن «جامعه طیبه اسلامی» که باید «به خواست مردمان جهان سرعت» بخشد، می دهد. و بالاخره مدعی می شود که: «در فضای امروزی جهان، ایران در تحقق این آرمان یک نقش منحصر به فردی دارد که باید با عملکرد مناسب خود سبب به هم ریختگی تجهیزات و لشکریان جبهه مقابل خود شود.»

بقیه در صفحه ۲

مجلس خبرگان نهادی مافوق ولی فقیه یا ابزاری تحت امر او

مهدی سامع

صفحه ۲

مبارزه ای جهانی برای احقاق حقوق کارگران

«اتحادیه بین المللی سندیکاها (ITUC) به مثابه بزرگترین تشکل کارگری در جهان با نمایندگان ۳۶۰ تشکل کارگری که ۱۵۰ میلیون کارگر از ۱۵۶ کشور جهان را نمایندگی می کنند، با تشکیل کنگره موسسان اعلام موجودیت کرد.»

زینت میرهاشمی

صفحه ۵

جهان در آینه مرور

در این شماره

– آرتگا رییس جمهور شد، حال چه؟

– دادگاه صدام، تمرین دمکراسی آمریکایی

لیلا جدیدی

«آنچه که انتخابات نیکاراگوئه روشن می کند، افزایش گرایش مردم آمریکای لاتین به سوی یافتن راه رهایی از فقر و وابستگی در این منطقه است، در حالیکه تغییرات سالهای اخیر در ونزوئلا، بولیوی و کوبا و همچنین جنبشهای گسترده اجتماعی در مکزیک، آرژانتین، اکوادور، پرو، و برزیل، به هیچوجه سبب خشنودی طبقه حاکمه جهانی نبوده است.»

صفحه ۷

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

صفحه ۱۲

حذف و هتاکی در انتصابات

مجلس خبرگان و

شورای شهر

حضر پویه

صفحه ۱۳

سرمقاله

پس از انتخابات آمریکا در

به روی کدام پاشنه

می چرخد؟

منصور امان

«همانگونه که پیداست، در تعریف جدید کاخ سفید و پنتاگون از مداخله و اشغال نظامی عراق، بیشتر از آنکه به انجام ماموریت کوتاه مدت جنگی اندیشیده شود، به گردش درآوردن فرآیند تشکیل دولت – ملت در ابتدای لیست اهداف قرار داده شده است.»

صفحه ۳

بحران منطقه ای برای

رژیم گلوگیر شده است

جعفر پویه

«با نگاهی دقیقتر و موشکافانه تر می توان این گونه گفت که بحران منطقه، تبدیل به گردابی شده است که رژیم بحران زی و بحران زا را در خود فرو خواهد برد. هرچند این رژیم نیازمند بحران است تا به عمر خود ادامه دهد اما حد و اندازه بحران کنونی و مشخصات آن نشان می دهد که این لقمه بسیار گلو گیر است و رژیم ولایت فقیه را خفه خواهد کرد.»

صفحه ۶

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱
احمدی نژاد می خواهد با عملکرد خود «سب» به همریختگی «تجهیزات و لشکریان جبهه» مقابله شود. در حالی که سبب اصلی درآمد احمدی نژاد همان شرایطی است که جبهه مقابل در عراق به وجود آورده است. در حقیقت شرایط عراقی یک فرصت برای رژیم ایران به وجود آورده و همین شرایط «سب» درازگوییهای احمدی نژاد شده و نه برعکس. بدیهی است که «موج مطالبه حقیقت در جهان» هیچ ربطی به عملکرد نظام فاسد و سرکوبگر ایران ندارد. آنچه به نظام استبدادی مذهبی حاکم بر ایران «نقش منحصر به فرد» داده این است که این نظام به مثابه مغز و قلب بنیادگرایی اسلامی با صدور تروریسم و بنیادگرایی از شرایط به وجود آمده بهره برداری می کند و البته با دناوت و رذالت بی نظیری می خواهد خود را صدای محرومان جهان معرفی کند. در حقیقت در شرایطی که اکثریت قاطع مردم ایران خواهان برچیده شدن نظام ارتجاعی ولایت فقیه هستند و در حالی که رژیم ایران فاقد هرگونه پایگاه مردمی در بین ایرانیان است، احمدی نژاد با عربده کشی میان تپی می خواهد ضعف و بن بست نظامی که او نقشی بیش از یک تدارکچی بی مایه در آن ندارد را پنهان کند. اما این ادعا که «دنیا به سرعت در حال احمدی نژادی شدن است» و این احمدی نژاد مزده برپایی «جامعه طبیعه اسلامی» را به جهانیان می دهد، بیش از آن که ناشی از جهل گوینده آن باشد، حکایت از یک بزرگ بینی مفلوکانه که خاصیت آدمهای کوتاه بین است دارد. در جامعه طبیعه احمدی نژاد در روز روشن و در مقابل چشم همگان یک دانشجوی دانشگاه آزاد سبزوار به نام توحید غفارزاده در پی ضربات چاقو توسط یک دانشجوی بسیجی دانشگاه تربیت معلم به قتل می رسد و ضارب با افتخار اعلام می کند که بر اساس تکلیف شرعی و اعتقادش عمل کرده است. وقتی تدارکچی ولایت خامنه ای مبلغ قدره بندی و عربده کشی است، ارادل و

اوباشی هوادار او به خود اجازه می دهند که چنین جنایتیهای بیرحمانه ای را انجام دهند. و اما در این جامعه طبیعه بنا به گزارش بانگ جهانی ۵ میلیون و صد هزار تن از ساکنان ایران با حداقل درآمد یعنی یک دلار در روز زندگی می کنند و پنج میلیون ایرانی (۳۳٪) درصد جمعیت (کشور) هم با کمتر از دو دلار در روز روزگار سپری می کنند. (روزنامه سرمایه ۲۷ شهریور ۱۳۸۵)
در همین جامعه که کوتوله سیاسی نوید آن را به جهانیان می دهد سالانه ۱۸۰ هزار تحصیلکرده ایرانی به خاطر شرایط اقتصادی مهاجرت می کنند. (روزنامه سرمایه ۱۶ شهریور ۱۳۸۵)
البته مشخصات جامعه طبیعه احمدی نژاد که در بالا فقط به ۳ نمونه کوچک آن اشاره شد، سر دراز به میزان ویرانی کشور پهناوری مثل ایران دارد. اما در مورد این ادعا که دنیا در حال «احمدی نژادی شدن» است باید دید که گوینده از کدام دنیا صحبت می کند. در دنیایی که آیت الله خامنه ای برای ایجاد امپراطوری اسلامی مدعی مرجعیت شیعیان جهان می شود و عواملش هر روز تعدادی از مردم محروم و بی دفاع عراق را به خاک و خون می کشند، البته برای لاف و گزافهای امثال احمدی نژاد میدان باز است. بیهوده نیست که خامنه ای به شکل بی سابقه از تدارکچی ولایتش حمایت می کند و هر نقد کوچک از احمدی نژاد و نظام ولایت فقیه را کار بیگانگان اعلام می کند. روز یکشنبه ۲۱ آبان امسال ولی فقیه نظام انتقاد از دولت احمدی نژاد را بی انصافی دانست و گفت: «سالتها قبل از دست بیگانگان در زمینه فرهنگی خبر داده بودم که بعدا ثابت شد». اما در دنیایی که آزادی، عدالت و سعادت مردم در سرلوحه برنامه همه پیشروان تاریخ قرار دارد، برای احمدی نژاد و ولی فقیه او جایی وجود ندارد. با هوشترین مستبدان تاریخ نتوانسته اند با هیاهو و عربده کشی ضعف خود را لاپوشانی کنند. در پس ادعاهای سخیف احمدی نژاد، ترس او از کینه و خشم مردم نهفته است. مردم ایران آزادی را بدست خواهند آورد و آنگاه جهان احمدی نژادها را در موزه جهل و جنایت به نمایش خواهند گذاشت.

مجلس خبرگان

نهادی مافوق ولی فقیه یا

ابزاری تحت امر او

منبع: دیدگاه
یکشنبه ۷ آبان ۱۳۸۵ - ۲۹ اکتبر ۲۰۰۶

مهدی سامع
قرار است انتخابات چهارمین دوره مجلس خبرگان رهبری روز ۲۴ آذرماه امسال برگزار شود. براساس اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، اعضای مجلس خبرگان وظیفه انتخاب رهبر را بر عهده دارند. اعضای مجلس خبرگان برای یک دوره هشت ساله انتخاب می شوند و تعداد آنان را خود مجلس خبرگان تعیین می کند و به تصویب نهایی رهبر نظام می رسانند. مجلس خبرگان در آخرین نشست دوره سوم خود تصمیم گرفت که به صورت «استثنا» تصویب کند که دور چهارم مجلس خبرگان از هشت سال به ۹ سال و دو ماه افزایش پیدا کند، به نحوی که انتخابات دور پنجم مجلس خبرگان با مجلس دهم همزمان برگزار شود.
طبق ماده ۱۲ قانون مجلس خبرگان، تعویق زمان برگزاری انتخابات این مجلس با اذن ولی فقیه امکان پذیر خواهد بود.
انتخابات اولین دوره مجلس خبرگان در ۱۹ آذر ۱۳۶۱ برگزار گردید و ۷۵ نفر به این مجلس راه یافتند. اولین نشست دوره اول مجلس خبرگان در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۲ تشکیل گردید.
تشکیلات درونی و ساختار مجلس خبرگان شامل هیات رئیسه، دبیرخانه، چند کمیسیون و یک هیئت تحقیق است. هیات رئیسه شامل رئیس مجلس، نایب رئیس اول و دوم و منشی اول و دوم است.
دوره سوم مجلس خبرگان دارای هشتاد و شش عضو و ریاست مجلس آن بر عهده علی مشکینی بود. اکبر هاشمی رفسنجانی و ابراهیم امینی نایب رئیس مجلس بودند.
مجلس خبرگان در قانون اساسی جمهوری اسلامی
مجلس خبرگان رهبری یکی از ارکان نظام ولایت فقیه است که به ولی فقیه «مشروعیت» یا «مقبولیت» قانونی می دهد. بر اساس ماده ۱۰۷ قانون اساسی «پس از مرجع عالیقدر تقلید و هبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی "قدس سره الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هر گاه یکی از آنان را اعلام به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب

و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.»
قانون اساسی اول که در آستانه مرگ آیت الله خمینی اصلاح شد در مورد انتخاب ولی فقیه توسط مجلس خبرگان چنین نوشته شده بود: «هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیتهای ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می کنند، هر گاه یکی مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین می کنند.»
بدین ترتیب در قانون اساسی اول «رهبر یا شورای رهبری» در نظر گرفته شده بود و در قانون اساسی فعلی شورای رهبری وجود ندارد. اما در قانون اساسی فعلی و در اصل ۱۰۷ جمله نامفهومیه به جای شورای رهبری به این شکل گفته شده که: «خبرگان رهبری ... یکی ... را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند.»
در هر دو مورد انتخاب یک فرد مورد نظر است که با دو کلمه «رهبر» و «رهبری» بیان شده است. من به مذاکرات جمعی که خمینی برای اصلاح قانون اساسی انتخاب کرده بود نتوانستم دسترسی پیدا کنم. از این جهت تفاوت این دو واژه در اصل ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی برایم نامفهوم است. اما در مورد این که در پایان ماده ۱۰۷ گفته شده که «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.» آن را باید مزاح فقها تلقی کرد. ولی فقیه دارای آنچنان اختیارات فراقانونی است که حتی با مجموع اختیارات سایر نهادهای نظام برابر نیست، چه رسد به «سایر افراد کشور» که بی حقوقی و بی قانونی نصیب آنان از نظام ولایت فقیه است.
در اصل ۱۰۸ قانون اساسی گفته شده: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به وسیله فقهاء اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آراء آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هر گونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.»
از همین ماده مشخص می شود که چه تبعیض فاحشی بین رهبر با سایر افراد کشور وجود دارد. فقهای شورای نگهبان که منتخب رهبر هستند قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آنها و آیین نامه داخلی بقیه در صفحه ۱۰

سرمقاله

پس از انتخابات آمریکا در به روی کدام پاشنه می چرخد؟

منصور امان

نتایج انتخابات کنگره و سنای آمریکا، موجب شدت گرفتن گمانه های مختلف پیرامون رویکرد آتی ایالات متحده در پهنه سیاست خارجی آن گردیده است. در حالی که در کانونهای فشار دولت بوش و به ویژه در محافل دولتی کشورهای خاورمیانه، شکست حزب حاکم آمریکا به مفهوم آغاز چرخش تعیین کننده در سمتگیری خارجی این کشور انگاشته می شود، در سوی دیگر و در نگاه جریانها و گرایشهایی که به گونه مستقیم از رویکرد کاخ سفید جمهوریخواه سود می بردند یا به طور بالقوه برای خود سودی را متصور بودند، تحول انتخاباتی آمریکا تاثیر شگرفی بر سیاستهای شناخته شده دولت آقای بوش نخواهد داشت.

به نظر می رسد عینی ترین و همزمان در دسترس ترین امکانی که برای ارزیابی این انگاره ها از زاویه نزدیکی آنها به واقعیت وجود دارد، موشکافی سیاست آتی آمریکا در خاورمیانه و در مرکز آن عراق باشد. چگونگی رویکرد به موضوع عراق اکنون به یکی از پایه های اصلی شکل گیری سیاست در طبقه ممتز ایالات متحده بدل گردیده است. جایگاه غالب این امر تنها به انتخابات اخیر و جدالهای گرد آن منحصر نمی شود؛ بسا بیشتر، می توان به دُرستی ادعا کرد که تدوین استراتژی در خاورمیانه، دست کم برای یک دهه مهمترین چالش دستگاه سیاسی آمریکا (مستقل از آن که چه کسی سکان هدایت آن را به دست داشته باشد) را تشکیل خواهد داد. از این رو، آشکار است که نقطه آغاز تحول یا نشانه ثبات در سیاست خارجی این کشور، در گام نخست و به طور مقدم در رویکرد آن به این موضوع بازتاب یافته و صراحت می گیرد.

دموکراتها از شعار تا عمل

پایه پیروزی حزب دموکرات در انتخابات را شکست نخستین خیز همه جانبه ایالات متحده برای پی ریزی نظم نوین بین المللی پس از پایان جنگ سرد تشکیل می دهد. کارنامه ناموفق دولت آقای بوش در این آزمون، مسیر بازنگری در سیاست و تجدید آرایش مجریان آن را هموار ساخت اما این هنوز به معنای چرخش در استراتژی عمومی ایالات متحده در دوران کنونی برای تثبیت جایگاه هژمونیک خود - که دموکراتها نیز

همچون جمهوریخواهان از مدافعان آن می باشند - نیست. از این زاویه، تصرف اکثریت کرسیهای سنا و کنگره توسط حزب دموکرات، تسخیر قلمروهای جدید سیاسی در پهنه مسایل مرکزی سیاست و اقتصاد نمی تواند باشد.

آشکارترین نشانه ی این واقعیت را می توان در ابهام کلیدی در انتقادهای دموکراتها از سیاست بوش در عراق مشاهده کرد. در حالی که رهبران و چهره های برجسته این حزب ناکارآمدی تدبیرهای بوش - چنی - رمزفلد در عراق را آماج حملات خود قرار می دهند، در باره راه حلها و گزینه های خود سکوت اختیار کرده اند. تاکید بر خروج ماشین نظامی از عراق که اغلب برای پوشاندن این خلاء عنوان می شود، بیشتر از آنکه یک راه حل باشد، شعاری پوپولیستی است که در نظر به استراتژی عمومی آمریکا، به هیچ عنوان امکانی عملی به شمار نمی رود. دموکراتها که فعالانه از "جنگ

علیه ترور" در اولین دور ریاست جمهوری آقای بوش پشتیبانی کردند و اکنون نیز با اختصاص نزدیک به ۲ میلیارد دلار در هفته برای مخارج نظامی در عراق بر این خط مشی تاکید می ورزند، به خوبی از این حقیقت آگاه هستند.

طبقه سیاسی ایالات متحده به "موفقیت در عراق" نفرین شده است چون زیر پوست نازک درگیرها در بغداد و موصل، نبض هژمونی جهانی و آینده ایالات متحده در دنیای سرمایه داری گلوبالیزه - و از این زاویه - به شدت رقابتی شده، به تپش درآمده است. عقب نشینی از عراق بدون کسب "موفقیت"، با چیزی کمتر از آسیب جدی اعتبار آمریکا و رنگ باختن ادعای آن برای رهبری "جهان آزاد" مترادف نیست. نازل شدن چنین موقعیتی، همزمان به معنای محدود شدن توانایی مانور "ابر قدرت بازمانده" برای سالها - و نه فقط دو سال باقیمانده ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش - خواهد بود.

دلایل تغییر سیاست در عراق

کنار گذاشتن آقای رمزفلد از وزارت دفاع، اعلام پایان استراتژی نظامی - سیاسی کنونی آمریکا در عراق نیز هست. با وجود آنکه مدت کوتاهی پس از اشغال عراق و سرنگون شدن دولت این کشور، آقای بوش "پایان عملیات نظامی" را اعلام کرد، اکنون ارتش

چه چیزی تغییر می کند؟

برآمد شرایطی که از آن سخن رفت، در یک کلام افزایش قابل توجه و لمس پذیر فشار برای حل مساله عراق است. در این راستا، خروج سربازان آمریکایی از عراق، اسم رمز اقدامات چند جانبه ای است که در درجه نخست قصد دارد به طور نمادین، اراده آمریکا برای دستیابی به این هدف را با خطوط پر رنگ تری ترسیم کند.

گام اول، فاصله گیری آشکار از دکترین آقای رمزفلد مبنی بر اولویت تکنولوژی نظامی بر نیروی انسانی می تواند باشد. "آفق جدید" کاخ سفید و پنتاگون در عراق، به مفهوم گسترش دامنه حضور و عملیات نظامی برای سرکوب اقدامات مسلحانه و اداره پذیر کردن قلمرو تحت اشغال است. برخلاف دوره گذشته، یک تصویر جامع تر از اهدافی که در تیر رس نیروهای نظامی باید قرار بگیرند، ارایه می شود. در این تابلو، ثبات عراق نقش هدایت گرانه دارد و با نگاه به آن، فاکتورهای برهم زننده یا تهدید کننده، شناسایی و تعریف می شوند. از این رو، نه فقط نام القاعده و گروه های پراکنده مشابه بلکه، شبه نظامیان بنیادگرایی که به مراکز کلیدی قدرت راه یافته اند نیز قرمز نوشته می شود.

اقدام تکمیل کننده ای که در این راستا پی گرفته خواهد شد، تقویت دولت عراق و تشکیل نهادهای نظامی و امنیتی اعمال قدرت آن خواهد بود. در این نقطه نیز سیاست جدید از خط مشی تیم رمزفلد فاصله خواهد گرفت. در حالی که یک بخش عمده از این خط مشی برای چیرگی نظامی در عراق را انحلال نهادهای دولتی - یعنی تصفیه گسترده بقایای رژیم پیشین تشکیل می داد، در انگاشت کنونی، عناصر و ساختارهای تشکیلاتی به جا مانده از رژیم پیشین عراق، جایگاه جدیدی خواهند یافت. این امر بیش از آنکه پاسخی پراگماتیک به یک چالش روز یعنی، مقاومت این نیروها در برابر آمریکا باشد، بر گرفته از تعمقی استراتژیک است که در آن ناسیونالیسم و پان عربیسم در نقش پادزهرهای طایفه سالاری و فرقه گری مذهبی، جایگاه چشم پوشی ناپذیری در ساختار قدرت یافته اند. آن چه که آمریکا بدان چشم دوخته است، نیروی اجتماعی حزب بعث و طبقه متوسط و اقشار مدنی است که گرد ساختارهای اقتصاد دولتی آن به تدریج شکل گرفته بود.

یک شرط تعیین کننده برای به جریان افتادن مطن این سیاست (و نه موفقیت آن)، خاتمه داده شدن به دخالتهای همسایگان عراق و به ویژه رژیمهای جمهوری اسلامی و سوریه است. دست کم در آغاز این پروسه،

بقیه در صفحه ۴

انحلال کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی، حرکتی بسوی تک صدایی در عرصه تولید

جعفر پویه
دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد
با درهم کوبیدن همه نهادهای غیر
دولتی که از کنترل آن خارج است،
حرکت خود به سوی تک صدایی
کردن جامعه را ادامه می دهد. پس
از غیرقانونی کردن نهادهای
کارگری و تشکلهای مستقل مربوط
به کارگران و دستگیری و زندانی
کردن فعالان آنها، اکنون دولت رو
به جانب تشکلهای کارفرمایی نهاده
است.

دولت نظامی - امنیتی که پایه های
خود را بر دلالت و واسطه های
شرکتهای هزار فامیل استوار کرده
است، با وارد کردن کالاهای بُنجل
از مبادیهای غیرقانونی که در اختیار
نیروهای سرکوبگری همچون سپاه
قرار دارد، باعث بحران شدیدی در
بخش تولید شده است. واردات بی
رویه برای به جیب زدن پورسانتهای
نجومی چنان تیشه ای به ریشه
بخش تولید زده است که اکثر
کارخانجات و کارگاههای بخش
خصوصی قادر به پرداخت دستمزد
کارگران خود نیز نیستند. به همین
دلیل برای سرکوب صدای اعتراض
کنندگان و خفه کردن هر مخالفتی،
وزارت کار دولت احمدی نژاد
انتخابات "کانون عالی انجمنهای
صنفی کارفرمایی" را غیر قانونی
خواند و این تشکل کارفرمایی را
منحل اعلام کرد.

با توجه به قراردادهای و مقاوله نامه
های بین المللی و دستورالعمل
سازمان جهانی کار، هرگونه قانون
و یا تغییری در حوزه کار و تولید و
ارتباطات فی مابین باید حاصل
توافق سه جانبه یعنی، تشکلهای
کارگری، کارفرمایی و نمایندگان
دولت باشد. رژیم جمهوری اسلامی
با غیر قانونی کردن تشکلهای
کارگری و کارفرمایی خود به طور
یکجانبه اقدام به تصمیم گیری می
کند و دیگران را وادار به اجرای آن
می نماید. این عمل رژیم و پادوهای
آن بر خلاف همه موازین بین المللی
و توافقهایی حوزه کار، تولید و
دستمزد است. هرچند برای برقراری

عدالت در این بخش
باید کارگران خود
دست بکار شده و با
بدست گرفتن
اهرمهای تصمیم
گیری، عدالت را در
بخش تولید و توزیع
برقرار کنند اما تا وقتی
که سرمایه داری حاکم
است، قراردادهای تا
کنونی آن حداقل باید
از ضمانت اجرایی
برخوردار باشد. اما
رژیم استبدادی مذهبی
ولایت فقیه که حاضر
به تحمل هیچ صدایی
نیست، به همه توافقات
تا کنونی پشت پا زده و
همه نهادهای غیر
دولتی در توافقات سه
جانبه را یا منحل و یا
غیر قانونی کرده است.
بحران در عرصه تولید
در ایران بیش از این
که حاصل تنش در
تولید بین کارگر و
کارفرما باشد، حاصل
فشارهای بیرون از این
عرصه یعنی، بخش
توزیع است. به زبان
دیگر، دولت خود از
یک طرف به عنوان
بزرگترین کارفرما به
سلب حقوق کارگران
می پردازد و از جانب
دیگر، با همدستی با
دلالت و واسطه هایی
که وابستگی فامیلی یا
پاپوران حکومت دارند
و باز گذاشتن دست
آنها، ریشه تولید را می
خشکاند. در این کار
سودهای بی حسابی
به جیب واسطه ها و
دلالت می رود و در
عرصه تولید، کارخانه
ها یکی پس از دیگری
ورشکسته می شوند و
کارگران از همان
حداقل دستمزد ناچیز
محروم می شوند و
سفره خالی آنها خالی
تر می گردد.
دزدان و چپاولگران
حاکم بر کشور باعث و
بانی بیکاری،
ورشکستگی
کارخانجات و سفره
خالی کارگران هستند.

۱۸ آبان ۱۳۸۵

ژست ولی فقیه در برابر پیروزی دمکراتها در آمریکا

لیلا جدیدی
در ادبیات فریبکارانه جمهوری اسلامی
همواره به جای "حکومت ولایت فقیه"
از اسم مستعار "ملت ایران" استفاده شده
است. این بار نیز پس از انتخابات میان
دوره ای مجلس سنا و نمایندگان در
آمریکا و شکست جمهوریخواهان، خامنه
ای شکست حزب حاکم را "پیروزی بارز
ملت ایران" خواند؛ ادعایی که تنها نشان
از عمق استیصال و انفعال رژیم او در
سپردن سرنوشت خود به دست انتخابات
آمریکا دارد.

روشن این است که اینگونه دلخوشیها
بی پایه و اساس است. زیرا، سیاست
خارجی آمریکا تابع منافع و
صلاحیتهای امنیتی ملی آمریکا است
که مکاتی فراتر از ترکیب حزبی نهادهای
مقتنه و مجریه این کشور دارد. از این
روست که القای این تصور که این دو
حزب برخورد متفاوتی با مناقشه هسته
ای رژیم داشته باشند، نه تنها فریبکارانه
بلکه احمقانه نیز می باشد.

از سوی دیگر، تفاوتی احتمالی به دو
لحاظ بیشتر علیه رژیم عمل خواهد کرد.
اول آنکه دمکراتها در آمریکا بیشتر خود
را روی نقض حقوق بشر متمرکز نشان
می دهند. سیاهی پرونده رژیم در این
حیطه هم غیرقابل چشم پوشی است. در
مرتب بعد، دمکراتها به طور سنتی به
اسرائیل نزدیک تر هستند و کنترل
کنگره و سنا توسط آنها همزمان به
معنای افزایش میدان تحرک طرفداران و
لابیهای این کشور نیز می باشد.

در آمریکا، مردم از انتخابات اخیر سود
جسته و به شکل یک رفراندوم به بهبود
خدمات اجتماعی، دمکراسی و البته پایان
"آبرومندانه" جنگ در عراق رای دادند.
این امر سکه ی ناچیزی هم به جیب
رژیم ملامها نمی اندازد. اگر چه جمهوری
اسلامی با صرف مبالغ هنگفت برای خود
نفوذی در عراق دست و پا کرده تا از آن
به عنوان ابزار باجگیری در مذاکره با
آمریکا استفاده کند اما سرانجام باز هم
راهی جز کنار گذاشتن بمب هسته ای
ندارد. در این امر تحولات درونی آمریکا
و جایجایی قدرت، تاثیر بازدارنده ای
نخواهد داشت.

جامعه ایران دمکراسی، عدالت و زندگی
بهرتر می خواهد. "پیروزی ملت ایران"
تنها در سرنوشتی حکومت فاسد ولایت
فقیه است.
۲۰ آبان ۱۳۸۵

پس از انتخابات آمریکا در به روی کدام پاشنه می چرخد؟

بقیه از صفحه ۳

امکان بده و بستان آمریکا با دو رژیم مزبور بر سر مسایل
مُشخصی که به منافع (از نظر آمریکا) قابل پذیرش آنان
در عراق مربوط می شد، وجود دارد اما این به گونه
بُنیادین با "مُعامله بزرگ"ی که آقایان خامنه ای و اسد
آرزو می کنند، تفاوت دارد.

در بُعد دیگر اقدامات بین المللی برای ثبات بخشی، به
خوبی تصور پذیر است که آمریکا میدان مانور برای
دخالتهای مثبت کشورهای عربی در عراق را گشوده و
آنها را به تاثیرگذاری در روندهای سیاسی با ماهیت صلح
طلبانه یا آشتی جویانه تشویق کند. همزمان، کنترل
کنگره و سنا توسط دمکراتها، درخواست از اتحادیه
اروپایی برای همکاری فعال تر با آمریکا در عراق را جان
تازه ای خواهد بخشید؛ تنگنایی که اتحادیه اروپایی بی
گمان با رغبت زیاد با آن روبرو نخواهد شد.

همانگونه که پیداست، در تعریف جدید کاخ سفید و
پنتاگون از مُداخله و اشغال نظامی عراق، بیشتر از آنکه به
انجام ماموریت کوتاه مدت جنگی اندیشیده شود، به
گردش درآوردن فرآیند تشکیل دولت - ملت در ابتدای
لیست اهداف قرار داده شده است. این نقضی است که
ایده "پیروزی سریع" آقایان بوش - چنی - رمفلد آن
را به سیاست خاورمیانه ای آمریکا تحمیل کرد و اکنون
به نظر می رسد برطرف کردن آن اجتناب ناپذیر شده
باشد. یک اثر جانبی این سیاست، کنار گذاشتن کارگردانی
نمایش دموکراسی در عراق به هر قیمت است. منافع روز
آمریکا در عراق، تقدّم پراگماتیستی خود را بر انگاشت
"ترویج دموکراسی در خاورمیانه" نقش خواهد کرد و در
این چارچوب، زیر بنای دولت مقتدر در عراق به ناگزیر
نمی بایست نهادهای دموکراسی غربی باشد. یک رژیم
نظامی - پلیسی نیز به خوبی می تواند در نقش تولید
کننده اقتدار دولتی عمل کند.

رویکرد آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی

این تقریباً روشن است که در پهنه مسایل مربوط به
عراق، فشار بر جمهوری اسلامی برای وادار کردن آن به
دست کشیدن از مُداخله گری در عراق و استفاده از نفوذ
خود بر گروههای تحت نفوذش برای بُشستنیانی از دولت
این کشور افزایش خواهد یافت. این هدف می تواند به
موازات اقدامات بازدارنده در بُحران هسته ای ملامها
تعقیب شود و به گونه مُضاعف رژیم ولایت فقیه را در
تنگنا قرار دهد. انگیزه رژیم جمهوری اسلامی در ساخت
جنگ افزار هسته ای، سُخن نهایی در برخورد بدان را به
زبان خواهد آورد. هر گاه ارزیابی آمریکا این باشد که
کوشش رژیم ملامها در زمینه مزبور متوجه اهداف منطقه
ای و از آن جُمله عراق است، در این صورت ریل تصادم
نیز به گونه برگشت ناپذیری کار گذاشته شده است. این
شرایط، جمهوری اسلامی را در بُن بستی که در نتیجه
سیاستهای هسته ای، خویشتن را به داخل آن مانور داده
است، بیشتر فرو می برد.

مبارزه ای جهانی برای احقاق حقوق کارگران

زینت میرهاشمی

بتوانیم با یکدیگر و به طور متحد وارد عمل شویم.»

روز اول نوامبر ۲۰۰۶، یک رویداد تاریخی در سطح جهان به وقوع پیوست. اتحادیه بین المللی سندیکاها (ITUC) به مثابه بزرگترین تشکل کارگری در جهان با نمایندگان ۳۶۰ تشکل کارگری که ۱۵۰ میلیون کارگر از ۱۵۶ کشور جهان را نمایندگی می کنند، با تشکیل کنگره موسسان اعلام موجودیت کرد.

کنگره موسسان این تشکل بین المللی کارگری به مدت سه روز در وین برگزار شد. اتحادیه ی بین المللی سنیکاهای آزاد (ICFTU) با بیش از ۱۵۰ میلیون عضو، اتحادیه جهانی کار (WCL) با ۲۶ میلیون عضو، ۸ اتحادیه ملی، در این کنگره جهانی شرکت داشتند. بنیانگذاران این اتحادیه بین المللی هدف خود را پاسخ به ضرورت جهانی کارگران و کارمندان در مقابل جهانی سازی نئولیبرال دانسته اند. این تشکل پیوند سندیکاها و اتحادیه های بین المللی در سطح جهان و نیز گامی به سمت سازمانیابی مبارزه ای جهانی برای احقاق حقوق کارگران و تاثیر بر روند جهانی سازی خواهد بود.

«گای رایدر Guy Ryder» دبیر کل اتحادیه بین المللی در رابطه با موضوع تاسیس این نهاد گفت: «در حالی که اقتصاد جهانی شده است مزدبگیران (کارگران و کارمندان) نیز باید جهانی شوند.» وی تشکیل اتحادیه های بین المللی را برای نمایندگی موثر و دفاع از حقوق و منافع کارگران و کارمندان در اقتصاد جهانی، ضروری دانست.

وی در سخنرانی خود در کنگره موسس این اتحادیه در وین گفت: «کنگره ای که امروز در آن شرکت داریم، یک رویداد تاریخی است. تشکل جدید نماینده حقیقی کارگران و کارمندان و متحدترین اتحادیه ی سیندیکایی در تاریخ خواهد بود...» وی در رابطه با ضرورت تشکیل این اتحادیه گفت: «ما به یک جنبش گسترده ی سیندیکایی در سطح بین المللی نیازمندیم که بتواند به چالشهای رو به گسترش روند جهانی شدن پاسخ دهد.»

رودلف هونستورفر، رهبر اتحادیه ی کارگری اتریش در سخنان خود در این کنگره گفت: «اقتصاد مدتهاست که جهانی شده و حال این کارگران و کارمندان هستند که باید جهانی شوند.» وی همچنین گفت: «ما شبکه ی سندیکاها و اتحادیه ها را در سطح جهان به یکدیگر پیوند می دهیم تا

مثل محبوب سعی می کنند نظام را از پیکان حمله کارگران خارج کرده و رنگ دیگری به آن بدهند. وی و همقطاران در شوراهای اسلامی کار، با هدف حفظ نظام، مانعی در برابر سازمانیابی مستقل کارگری و رویاروییهای کارگران برای احقاق حقوقشان با کارفرمای بزرگ (دولت) هستند.

محبوب دبیر تشکل دولتی خانه کارگر، در رابطه با شدت گیری اعتصابات کارگری می گوید: «هنوز بحث در این خصوص زود است.» وی در باره بحران کارگری می گوید: «این موضوعات محدود به کارگر و کارفرماست به گونه ای که کارگران دولت را مقصر نمی دانند.» اگر شعارهای کارگران در حرکتی اعتراضیشان را نگاهی اندازیم دقیقاً به نظام بر می گردد. خصوصی سازی بیش از ۸۰ درصد مالکیت دولتی و انهم سپردن مالکیت به خودیها و آقازاده ها و رانت خواران حکومتی که بازتاب آن، فقر و تنگدستی بیشتر کارگران و نابودی واحدهای تولیدی با سابقه در ایران هستند چگونه می تواند نظام ولایت فقیه را از پیکان مبارزه کارگران دور سازد. هدف محجوبها خنثی کردن پیکار کارگران علیه قدرت جمعی یعنی قدرت سیاسی طبقه حاکم است.

مهمترین اعتراضهای کارگری

روز یکشنبه ۲۱ آبان بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت «نوشاب» در تهران در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود دست از کار کشیده و اعتصاب کردند. کارگران «کاعد سازی کارون» صبح روز یکشنبه ۲۱ آبان در برابر دفتر ریاست جمهوری گردهمایی اعتراضی بر پا نمودند. کارگران این واحد تولیدی به مدت ۸ ماه است که حقوقشان را دریافت نکرده اند. رویدادهای چند روز گذشته در جنبش کارگری نشان می دهد که این جنبش در مسیری به جلو جریان دارد.

روز شنبه ۷ آبان کارگران واحد ریسندگی «شاهو» واقع در سنندج در محل کار خود تحصن کردند. کارگران شرکت کننده در این تحصن به احتمال اخراج از کار و عدم دریافت حقوقشان اعتراض داشتند.

روز یکشنبه ۷ آبان تعدادی از کارگران کارخانه های شهر ری در مقابل مجلس گرد هم آمدند و به طرح تغییرات در قانون کار اعتراض کردند. کارگران در این گردهمایی شعار می دادند: «اصلاح قانون کار - اخراج کارگران قراردادیست»، «اصلاح قانون کار - اخراج کارگران قراردادیست».

زندان برای محمود صالحی

شعبه اول بیدادگاه شهرستان سقز طی حکمی محمود صالحی را به ۴ سال زندان و جلال حسینی را به دو سال محکوم کرد.

این فعالان کارگری در راهپیمایی اول ماه مه، روز کارگر در سال ۱۳۸۳ همراه با ۵ نفر دیگر در سقز دستگیر شده بودند.

یورش نیروهای انتظامی به کارگران

به دنبال یورش وحشیانه نیروهای انتظامی به کارگران بندر دیلم واقع در بوشهر، یک کارگر کشته و کارگر دیگری زخمی شد. مردم زحمتکش در این منطقه مرزی به دنبال این جنایت، از روز شنبه ۱۴ آبان دست به اعتراض زدند. اعتراض مردم این منطقه روز یکشنبه ادامه داشته است.

رویارویی سرکوبگرانه با اعتراضهای مسالمت آمیز کارگران در دولت پاسداران شدت گرفته است. در مجلس هفتم ارتجاع موضوع برخورد خشن تر با تجمع های کارگرانی که ماههاست مزدی دریافت نکرده اند و هیچ چشم اندازی برای بهبود وضعیت خود در ساختار این رژیم نمی بینند مطرح است. کارگران در ماههای اخیر علیرغم ضرب و شتم، غیر قانونی بودن، غیر شرعی بودن اعتصاب و اعتراض، باز هم به اعتراض برخاسته اند.

عطار زاده نماینده بوشهر در مجلس هفتم در تایید کشتار کارگران می گوید: «در روز روشن و در منظر دیدگان مردم و با عنوان مبارزه با قاچاق که هیچگونه واقعیتی ندارد، کارگران و رانندگان شاغل در اداره گمرک به رگبار گلوله بسته می شوند.» وی تایید می کند که کارگری به نام «بارونی حقیقت» با اصابت گلوله به مغزش بلافاصله جان باخته و تعداد دیگری زخمی می گردند. کشتار کارگران بی دفاع، جنایت علیه بشریت و محکوم است. استبداد مذهبی حاکم بر ایران، بعد از کشتار روشنفکران و مبارزان، حال به خفه کردن صدای کارگران و حتا کشتار آنها دست می زند. این گونه سرکوب حرکتیهای مسالمت آمیز کارگری نشانه هراس رژیم از سازمانیابی و گسترش جنبش کارگری است.

در حالی که اعتراضهای کارگری در بیشتر موارد به طور مشخص رژیم را زیر ضرب می گیرد، وابستگان حکومتی

بحران منطقه برای رژیم گلوگیر شده است

جعفر پویه

بحران در منطقه خاورمیانه روز بروز پیچیده تر می شود و طرفهای درگیر در آن نیز به سرگیجه دچار شده اند. آمریکا به دلیل یک توهم و این که فکر می کرد می تواند بدون هیچ مقاومتی عراق را اشغال و مال خود کند، در مردابی افتاده است که تلاشش برای خلاصی از آن باعث فرو رفتن بیشترش می شود. در لبنان پس از آتش بس بین حزب الله و اسرائیل، اکنون ترورهای سیاسی بار دیگر از راه می رسند و اوضاع آشفته تر از قبل شده است. در فلسطین دو طرف بار دیگر دست به موشک و راکت برده اند و مرگ تباهی می آفرینند. اوضاع در ترکیه آشفته است و دولت نیمه نظامی، چند جبهه را چهار چشمی مواظب است تا شیرازه کار از دستش در نرود. سوریه در لبنان مخالفانش را پر زور می بیند و از جانب عراق، آمریکا همچنان فشارش رو به تزاید است. از سوی اسرائیل هر چند آرامش برقرار است اما درگیری آنها در لبنان توسط گروههای به ظاهر خانگی نمایندگی می شود.

آمریکا که پس از اسرائیل پر زور ترین نیرو را در منطقه دارد، پس از تبلیغات دروغین در مورد مخالفانش و نامیدن آنها به عنوان تروریستهایی که سر در جایی دیگر دارند، اکنون به توصیه گروه تحقیق بیکر باید دست کمک و همکاری به سوی دشمنان تعریف شده خود دراز کند. آیا آمریکا می تواند با "محور شرارت" گفت و گو کند و یا برای نابودی آن سعی می کند تا شیوه کار را عوض کند؟

آغاز درگیریها و حمله یکجانبه آمریکا به منطقه با تئوری جنگ تمدنها با نشانه رفتن "محور شرارت" همراه بود. این محور را جرج بوش، ایران، عراق، افغانستان و کره شمالی نامید و فرمان حمله را صادر کرد. نتوکانها که برای حفظ سردستگی خویش بر امپریالیستها به آب و آتش زده بودند و جهان را همچون دهکده ای تصور می کردند که حکم کدخدایی آن برای آنها صادر شده است اکنون می دانند که کار به همان سهولتی که تصور می کردند نیست. عراق همچون دامچاله ای شده است که به هر طرف که می پیچند ضربه ای دریافت می کنند و گروه های راهزنی که از دل بلوا بیرون جسته اند، خود به عاملی بحران را تبدیل شده اند که جلوگیری از آنها بسا مشکل تر از جریانات شناسنامه دار است. هر چند در پس این آتش بر افروخته، دشمنان دیرینه و رقیبای کهنه کار نیز قند در دل آب می کنند. اما آنها به خوبی می دانند

که این بلبشو تا حدی قابل تحمل است و اگر از آن حد تجاوز کنند، بسا بسیاری به گرداب آن کشیده شوند و قبل از اینکه راه چاره ای بیابند در آن غرق شوند.

یکی از تشویق کنندگان و هورا کشان آتش افروزان در عراق رژیم جمهوری اسلامی است که به امید صید بهتر آنها را گل آلود می خواهد اما خوب می داند که اگر این بحران همچنان رو به بالا لهیب کشد چه بسا که شعله های آن دامن خودش را بگیرد و با سرایت آن به محدوده ای که با ضرب زور آنرا ساکت کرده، خود به جزئی از این بلا کشان تبدیل گردد. به همین دلیل قبل از اینکه پیشنهاد بیکر از جانب بوش مورد تأیید قرار گیرد، نماینده خود را به ملاقات بیکر می فرستد و با پیش دستی از آمریکا، از طرفهای عراقی و سوری دعوت می کند تا در تهران کنفرانسی سه جانبه را برگزار کنند. هر چند در قدم اول می شود این گونه نیز تصور کرد که سوریه و جمهوری اسلامی سعی دارند با کنار آمدن با مقامات عراقی و به دست گرفتن ابتکار عمل، نرخ مذاکره با آمریکا را بالاتر برده و خواهان امتیازهای بیشتری از او شوند اما از جانب دیگر این خود آنها هستند که متوجه می شوند آمریکاییها به موضوع واقع گرایانه نگاه کرده و به این نتیجه رسیده اند که برای حداقل آرامش در عراق، از سوریه و رژیم ایران در خواست همکاری کنند. درخواست از این دو رژیم به معنای دخالت آنها در بحران عراق و دست داشتن آنها در جنگ داخلی که روز بروز بالاتر می گیرد نیز هست.

سوریه به دلیل تحت فشار بودن از چند جهت آمادگی خود را برای همکاری اعلام کرده است. این آمادگی برای همکاری می تواند برای رژیم ولایت فقیه که از سوریه به عنوان پلی برای دخالت در لبنان استفاده می کند، خطرناک باشد زیرا در صورت توافق سوریه با آمریکا به منظور کاهش فشار بر روی خود، احتمال معامله سوریه در لبنان نیز می رود و در صورت بروز چنین احتمالی، حزب الله و جریانات وابسته به سپاه پاسداران در لبنان در وضعیت بسیار مشکلی قرار خواهند گرفت. ارتباط رژیم ولایت فقیه به عنوان پدروخوانده این جریانات با آنها قطع خواهد شد و این کارت به حداقل ارزش خود تنزل خواهد یافت. به همین دلیل پیش دستی رژیم ولایت فقیه از گفتگوی سه جانبه بیش از آنکه به وضعیت عراق و بررسی مشکلات آن مربوط باشد، به بروز موقعیت جدید و

توازن نیرو علیه خود او مربوط است. کشاندن سوریه به پای میز مذاکره برای بررسی وضعیت عراق به معنی حفظ نیرو از جانب رژیم ولایت فقیه است. آنها سعی دارند به این وسیله تا جایی که ممکن است سوریه را در همکاری با خود نگه دارند تا بتوانند جبهه ای یکدست را در برابر حریف سازمان دهند. اما پس از ترور پیر جمایل، وزیر صنایع لبنان، بار دیگر موقعیت سوریه در وضعیت شکننده قرار گرفته و تظاهرات علیه آن برپاست، تا جایی که مراسم تدفین پیر جمایل به تظاهراتی علیه سوریه تبدیل شد. در چنین وضعیتی موقعیت حزب الله نیز به وخامت خواهد گرایید و موضع سرسخت آن در برابر دولت سینیوره را نرم تر خواهد کرد. مراسم تدفین جمایل به تظاهراتی با درخواست استقلال لبنان بالا گرفت و این به معنی مخالفت با نیروهایی است که از سوی کشورهای دیگر حمایت می شوند. پر بدیهی است که خواسته یا ناخواسته گوشه ای از این تظاهرات دامن حزب الله که از سوی رژیم ولایت فقیه حمایت مادی و تسلیحاتی می شود را خواهد گرفت و موقعیت آنرا ضعیف تر خواهد کرد. فشار به سوریه باعث خواهد شد که دست به یکسری مانور سیاسی بزند که از آن جمله مذاکره با آمریکا و قول همکاری در عراق می تواند بخشی از آن باشد. این می تواند مقدمات مذاکراتی دیگر نیز گردد که در همسایگی آن یعنی لبنان در جریان است. با این وضعیت مشخص می شود که رژیم ولایت فقیه با نام مذاکره در باره عراق، مقامات سوریه و عراق را به تهران می کشد تا بتواند چاره کار را بیابد و قبل از حریف خود را آماده معامله کند.

اما این همه ماجرا نیست، زیرا وخامت اوضاع عراق اگر بیشتر از آن چه که هست شود معلوم نیست که مرزبانان و نیروهای نظامی و امنیتی رژیم بتوانند بیش از این در برابر امواج آن مقاومت کنند و جلو سر ریز شدن به داخل مرزهای خود را بگیرند. رژیم از یک طرف ترکیه را در بعضی مواقع مورد سرزنش قرار می دهد که در برابر مخالفان رژیم نرمش نشان می دهد و از جانب دیگر از طرف کردها که نمونه عراق را در نظر دارند، با ترکیه مواضع مشترک دارد. این واگرایی و همگرایی در چند جبهه خود را نشان می دهد. ترکیه در جریان درگیری حزب الله و اسرائیل، در عمل جانب اسرائیل را گرفت و حتا با متوقف کردن و بازرسی هواپیماهای رژیم و باز گرداندن آنها نشان داد که در مناقشات منطقه جانب رژیم را نخواهد داشت. در مورد کردها ترکیه رژیم را به حمایت از "پ ک ک" متهم می کند و رژیم، ترکیه را به حمایت از پژاک (سازمان ایرانی مشابه

پ ک ک). معاملات اقتصادی که نفت و گاز بخشی از آن است نیز در این میان کم رنگ عمل می کند و ترکیه با سنگ اندازی و بالا و پایین کردن قیمت گاز وارداتی از ایران، به جانب آذربایجان روی آورده است. در این بخش نیز رژیم نمی تواند با باج دادن سبیل ترکها را چرب کند. بنابراین، بازی در این جبهه با مشکل روبروست و نیروی زیادی از رژیم می گیرد و او سعی دارد تا با وارد کردن طرفهای کم هزینه تر این جای خالی را پر کند.

جلال طالبانی، رئیس جمهور کرد عراق، هر چند سابقه دیرینه روابط با مقامات رژیم را دارد اما اکنون نه به عنوان یک اپوزوسیون بلکه، در نقش یک دولت در قدرت با نمایندگان رژیم صحبت می کند. او که از دخالتهای رژیم در عراق اطلاع کامل دارد، از این امتیاز برخوردار است که نمایندگان رژیم نخواهند توانست در برابر او قسم و آیه بخورند که در عراق دخالت ندارند. حال این طالبانی است که با وقوف بر مواضع طرفین باید به رژیم حالی کند که در عراق دخالت نکند و به نیت آنها برای برگزاری چنین نشست پی ببرد. جلال طالبانی به رژیم حالی خواهد کرد که در بر همان پاشنه ای که آنها فکر می کنند نمی چرخد و بسیاری از نیروهای در گذشته وابسته، اکنون به راه خود می روند و سعی خواهند که این وابستگی را به حداقل برسانند زیرا ادامه این وابستگی علیه آنها در سهم خواهی از قدرت عمل خواهد کرد. میدان دار شدن عواملی همچون مقتدا صدر با لشکر مهدی دلبلی برای فاصله گرفتن دیگران است. رژیم سعی می کند با استفاده از مقتدا جای خالی بخشی از نیروهایی که از کنترل او خارج شده اند را پر کند. اما این عامل می رود تا خود به معضلی بزرگ تبدیل شود. تبهکاریها و قتل و کشتار توسط عمال صدر باعث شده است که آمریکاییها منطقه تحت کنترل او را مورد حمله قرار دهند و جایگاه او از نظر سیاسی روز بروز تنزل پیدا می کند.

حال طالبانی با در نظر گرفتن همه عوامل می تواند به ارزیابی توان رژیم و سوریه در کنترل این نیروها دست بزند. زیرا جریانات آشوب طلبی همچون مقتدا صدر تا زمانی که خودسرینها و آدمکشیهایشان مورد تأیید قرار گیرد، خود را مطیع نشان می دهند. زمانی که از آنها خواسته شود که به مدارا بپردازند و یا دست از شرارت بردارند، همان دم آنها علم مخالفت علیه به ظاهر ارباب را بر خواهند افراخت و نشان خواهند داد که قابل کنترل نیستند. بخش بسیاری از نیروهای درگیر با اشغالگران نیروهایی هستند که به هیچ جایی

بقیه در صفحه ۹

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- ارتگا رییس جمهور شد، حال چه؟
- دادگاه صدام، تمرین دموکراسی آمریکایی

ارتگا رییس جمهور شد، حال چه؟

پس از گذشت ۱۶ سال، سایه بیقواره ای از دانیل ارتگا با کشیده شدن دست رحمت کلیسای کاتولیک و ساییده شدن شانه به کنترهای سابق (با) انتخاب یکی از آنها به مقام معاون رییس جمهوری در صحنه سیاسی آمریکای لاتین ظاهر شد. با این حال باز هم انتخاب او به ریاست جمهوری نیکاراگوئه چنگی به دل آمریکا نزد پیروزی ارتگا که بدون تردید ادامه پیامهای مردم آمریکای لاتین برای خواست تغییر است، خلاف جهت سیاستهای آمریکا در "حیات خلوت" خود است.

ارتگا با به دست آوردن بیش از ۳۸ درصد آرا که ۹ درصد بیشتر از رقیب محافظه کارش ادواردو موتینی الکره، تحصیل کرده دانشگاه هاروارد آمریکا و برخوردار از حمایت واشنگتن بود، برنده انتخابات شد. خوزه ریزو از حزب لیبرال مشروطه خواه با ۲۶ درصد در رده سوم قرار گرفت.

پیروزی ارتگا در این انتخابات بر شمار دولتهایی که از حمایت آمریکا برخوردار نیستند، افزود. ونزوئلا با رهبری هوگو چاوز و برزیل با لولا و مورالس در بولیوی، نمونه هایی از این تحول می باشند. از همین رو، چاوز و کاسترو، بی درنگ با ارسال تبریک، از نتیجه این انتخابات ابراز خرسندی و رضایت کردند. این در حالیست که آمریکا نگران پیروزی ارتگا که به قوی شدن موضع کشورهای چپگرای آمریکای لاتین مانند کوبا و ونزوئلا را می انجامد، است. دوستی ارتگا با دستکم چاوز برای آمریکا که برای ایزوله کردن او در تلاش است، هشدار دهنده است. تلاش آمریکا برای اعمال نفوذ در انتخابات بر کسی پنهان نبود. مقامات آمریکایی به ویژه سفیر آمریکا در نیکاراگوئه، پال تریولی، و همچنین لیور نورث هر چه در توان داشتند در این رابطه انجام دادند. ایالات متحده همزمان با تهدیدهای معمول، هشدار داد که در صورت پیروزی دانیل ارتگا، این کشور را از کمکهای مالی آمریکا محروم خواهد کرد.

اما به قدرت رسیدن ارتگا نیز مصاف پیچیده ای بود. در جریان انتخابات اخیر نیکاراگوئه، رفتار و گفته های

حساب شده ارتگا، او را به سیاستمداری پیچیده تبدیل کرد.

از یک سوی مدعی حفظ "ثبات اقتصادی" کنونی شد و برای پیشبرد این هدف به تجار کشور قول داد که قصد تغییرات "رادیکال اقتصادی" را ندارد. از سوی دیگر، به تقلید از پاپ ژان پل دوم، از "سرمایه داری وحشیانه" سخن راند و به مردم فقیر قول تدوین برنامه های اقتصادی که نیازهای آنان را بر طرف خواهد کرد را داد، بدون آنکه پایه های اصلی اقتصاد نو-لیبرالی را به چالش بکشد.

ارتگا عهد کرد، با تشویق سرمایه گذاریهای خارجی در نیکاراگوئه، با فقر مبارزه خواهد کرد. طبق آمار سازمان ملل، نیکاراگوئه پس از هائیتی، فقیرترین کشور نیمکره غربی است.

اینکه چگونه ارتگا می خواهد تعادلی بین این دو به وجود بیاورد مشخص نیست. برخی از نیروهای چپ معتقدند که بدون مقابله و ایجاد چالشهای جدی در برابر اقتصاد نو-لیبرالی، مردم فقیر که به او امید بسته اند، به زودی از انتخاب او سرخورده خواهند شد. ارتگا به طور کلی با عقب نشینی از برخی ارزشهایی که در گذشته ساندنیستها بدان پایبند بودند توانست به ریاست جمهوری برسد. این در حالیست که بر برخی از شعارهای گذشته تکیه می کرد.

ارتگا با شعار علیه سرمایه داری قول زندگی بهتر را به مردم داد اما این سوال که شعارهای ضد امپریالیستی او در حد حرف باقی می ماند یا نه را با

باقی ماندن به عنوان مشتری صندوق بین المللی پول یا خارج شدن از آن می توان محک زد. آنچه که انتخابات نیکاراگوئه روشن می کند، افزایش گرایش مردم آمریکای لاتین به سوی یافتن راه رهایی از فقر و وابستگی در این منطقه است، در حالیکه تغییرات سالهای اخیر در ونزوئلا، بولیوی و کوبا و همچنین جنبشهای گسترده اجتماعی در مکزیک، آرژانتین، اکوادور، پرو، و برزیل، به هیچوجه سبب خشنودی طبقه حاکمه جهانی نبوده است.

برای نمونه، ۱۰ سال پیش از به قدرت رسیدن چاوز در سال ۱۹۹۹، اعتراضات گسترده مردم ونزوئلا علیه سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، به روی کار آمدن کارولی آندره پرز انجامید. پرز که زمانی حزب او جزئی از سوسیالیسم جهانی بود، به مردم قول داد که شر این دو نهاد را از سر مردم دور خواهد کرد. او اقتصاددانان صندوق بین المللی پول را "کارکنان جنایتکار که از توتالیتراریسم حقوق و مواج می گیرند" خواند و از صندوق بین المللی پول به عنوان "بمب نوترونی که مردم را می کشد ولی ساختمان را سالم نگه می دارد"، یاد کرد. اما چندی نگذشت که تسلیم هر دو نهاد مالی شد، قانون

اساسی را کنار گذاشت و اعلام حکومت نظامی کرد. او به ارتش دستور سرکوب تظاهر کنندگان علیه خود را داد. در آن هنگام بیش از ۲ هزار نفر از مردم فقیر کشته شدند. چاوز و برخی دیگر از افسران جزء، تصمیم به مبارزه علیه فساد در ارتش گرفتند. اگر چه او در آن زمان موفق نشد ولی سرانجام در انتخابات برنده شد. مردم ونزوئلا که از خیانت صورت گرفته نسبت به خود آزرده شده بودند، از چاوز برای انتقام گیری حمایت کردند. چاوز نیز به سرعت دست به انجام برخی از رفرمهای اقتصادی زد. آمریکا از هیچ اقدامی علیه چاوز کوتاهی نکرد. کار به جایی کشید که پت رایبسون، رهبر سیاسی مسیحیهای بنیادگرا در آمریکا، خواستار قتل او توسط دولت آمریکا شد.

در نیکاراگوئه ضمن اینکه همین تجربه می تواند تکرار شود، برای جلوگیری از انتخاب او نیز اقدامات بسیاری شد. از همین روست که ارتگا با حرفهای دو پهلو وارد میدان شد. اما اینکه وی به طور عملی چه روشی را پیش خواهد گرفت، دارای اهمیت است. مهمترین سوال این است که تا چه حد روی کار آمدن ارتگا در سیاستهای اقتصادی نو لیبرالیسم تاثیر خواهد داشت. جالب توجه است که برخی در جبهه چپ نگاه مثبت و امیدواری زیادی دارند. در این رابطه، طارق علی، نویسنده و تحلیلگر سیاسی، این رویداد را موجی از امید در مسیر تولد دیگر "رویای بولیوار" می بیند. موجی که در حال عبور از کشورهای آمریکای لاتین مانند بولیوی و ونزوئلا است.

باید توجه داشت که نارضایتی مردم از سیاستهای نو - لیبرالیستی دارای اهمیت بسیاری است. اگر چه مردم از سیاستهای آمریکا در جوامعی که بیش از یک قرن تحت دخالت و کنترل قرار داشته اند، به ستوه آمده اند و پیروزی ارتگا بیش از هر چه نشان از شکست دخالت آمریکا در این نقطه از جهان دارد اما در تحلیل نهایی، مردم انتظار بهبود زندگی خود را خواهند داشت.

ارتگا با چرخش به سوی دیدگاههای محافظه کارانه اجتماعی، برای خشنودی کلیسا که از جمله مخالف سقط جنین بدون هیچگونه استثناست، تلاش کرد تا حمایت آن را به دست آورد. او همچنین این بار در مبارزات انتخابات خود ادعا کرد که در صورت انتخاب، به عنوان نماینده مردم نیکاراگوئه از پیمان تجارت آزاد آمریکا حمایت خواهد کرد و حتی به بهبود رابطه با واشنگتن نیز فکر خواهد کرد. این گونه است که بدون داشتن سیاستی روشن و مترقی و مردم گرایانه، پایه های قدرت او می تواند از دو سو متزلزل شود.

نیکاراگوئه با جمعیتی کمی بیشتر از ۵ میلیون، ۴۶/۵ درصد بیکار و ۳۳ درصد بیسواد دارد. سازمان ملل تخمین زده

است که با وضعیت اقتصادی فعلی، سی سال طول خواهد کشید که این کشور بتواند درآمد سرانه خود را به دو برابر افزایش دهد.

از این رو ارتگا راهی جز پیش بردن برخی سیاستهای سوسیالیستی برای مقابله با فقر و رکود اقتصادی ندارد. همزمان، باید تلاش کند سیاستهای او بار دیگر منجر به رویارویی اقتصادی، سیاسی و یا حتی نظامی با آمریکا نشود.

این در حالی است که این روزها بسیاری از جوانان پرچمهای سرخ و پرچمهای ساندنیستها را در ماناگوا به دست گرفته و سرودهای انقلابی سر داده اند و مردم به بهبود وضع اقتصادی خود توسط ساندنیستها دل بسته اند.

جهت گیری ارتگا به این یا آن سو، پاسخگوی آینده نیکاراگوئه خواهد بود. قابل ذکر است که در انتخابات میان دوره ای آمریکا نیز دمکراتها برای کسب رای بیشتر مانند ارتگا بر برخی از خواسته های خود که به طور سنتی برای آن مبارزه کرده بودند، پشت پا زدند.

با این حال، رویداد انتخاباتی نیکاراگوئه نشان از اعتراضات و نارضایتی مردم از سیاستهای جهانی سازی و نو-لیبرالی که زندگی آنان را مشقت بار کرده است، دارد. اما سیاستهای دوگانه در نهایت به بن بست خواهد رسید مگر آن که مقطعی بوده و سمتگیری استراتژیک مردمی داشته باشد.

در تحلیل نهایی، اگر بپذیریم که جهان از تک قطبی شدن با محوریت آمریکا دور می شود، این رویدادها می تواند مشخصه ی بارزی از آن باشد. با اطمینان می توان گفت که تغییر و تحول بدون شک در راه است. نیروهای چپ و سوسیالیست باید این تحولات را به سمت و سوی سوسیالیستی هدایت کنند.

دادگاه صدام، تمرین دموکراسی آمریکایی

صدام حسین، دیکتاتور عراق، به همراه دو تن از هفت متهم دیگر، پس از یک محاکمه نمایشی حکم اعدام در ملاءعام با چوبه دار را دریافت کرد. این حکم توسط رسانه های آمریکایی و هر دو حزب اصلی این کشور به عنوان سمبل مأموریت واشنگتن در "دموکراتیزه کردن عراق مورد استقبال و ستایش قرار گرفت.

این محاکمه که به ظاهر می بایست تبلوری از عدالت و امنیت در سایه قانون باشد و از سوی دیگر واقعیتها را آشکار کرده و نقض حقوق بشر توسط صدام را بررسی کند، در عمل به بقیه در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

مضحکه ای سطحی با اشتباهاتی جدی انجامید که توانایی تریبونال عراقی را زیر سوال برد. مردم عراق در دادگاهی که به ظاهر برای برقراری عدالت طبق موازین و استانداردهای بین المللی تشکیل شده بود، هیچ نقشی نداشتند. این محاکمه غیر قانونی در برابر لوله سلاح متجاوزین با نتیجه ای از پیش تعیین شده صورت گرفت. به طوری که مداخله گریهای سیاسی، بی طرفی دادگاه را زیر سوال برد.

در نمایشی بودن این محاکمه همان بس که آمریکا و انگلیس قضات آن را انتخاب کرده و سپس آنها را برای "آموزش" به لندن فرستادند و در نهایت در ایتالیا و هلند "تمرین" داده شدند. هر قاضی با اولین آثار بی طرفی به سرعت کنار گذاشته شد و سرانجام قاضی رئیس دادگاه استعفا داد. از سوی دیگر، دادگاه نتوانست امنیت شاهدان و وکلای مدافع را تضمین کند. سه نفر از وکلا و یک شاهد در جریان محاکمات به قتل رسیدند. صدام حسین از داشتن مشاور قانونی در نخستین سال دستگیری محروم شده و به اعتراضات وکلای او بی اعتنائی شد.

سازمان عفو بین الملل در این زمینه می گوید: "هر منتهی باید حق محاکمه عادلانه را داشته باشد و این ربطی به وسعت اتهاماتی که به او نسبت داده شده ندارد."

محاکمه صدام شهادت زیادی به روشهای محاکمه تحت حکومت دیکتاتورها از جمله خود صدام داشت. صدام نیز طی دهها سال حکومتش، متهمان را از محاکمه عادلانه محروم کرده بود. از این رو، سرنگونی او فرصت مناسبی می توانست باشد تا رعایت احترام به حقوق اساسی افراد تمرین شود.

ماکوم اسمارت، از سازمان عفو بین الملل در این باره می گوید: "حکم اعدام ضربه ای به این هدف بود."

اگر چه امکان تجدید نظر هنوز وجود دارد اما گروههای فعال در زمینه حقوق بشر معتقدند، چنانچه این اقدام بدون حضور قضات بین المللی صورت بگیرد، همان نتیجه را در بر خواهد داشت.

برای درک وسعت اهداف سیاسی محاکمه صدام، روزنامه نیویورک تایمز نوشت که نخست وزیر عراق، نوری کمال الملکی، در ۷ نوامبر طی مصاحبه ای که با جان سیمسون از بی بی سی داشته و در رسانه های عراق نیز پخش شده است گفت: "صدام تا پیش از پایان سال جاری اعدام خواهد شد." طبق قوانین عراق، حکم صادره باید توسط ۹ قاضی طی ۳۰ روز مورد

بررسی قرار گیرد و چنانچه تایید شد، ۳۰ روز دیگر فرصت خواهد بود که حکم اجرا شود. ملکی بدین وسیله اعلام کرد که به هر حال صدام اعدام خواهد شد و فرصت دادگاه تجدید نظر دردی را از او درمان نمی کند.

صدام حسین تنها دو روز پیش از این مصاحبه، به خاطر ارتباطش با اعدام ۱۴۸ نفر شیعه مذهب در روستای دوجیل که در سال ۱۹۸۲ صورت گرفته شده بود، محکوم به اعدام شده بود.

شیوه محاکمه و محکومیت او از پیش نشان دهنده ادعای پوچ بر قراری "دمکراسی" و "حکم قانون" آمریکا است که به بهانه آن عراق را اشغال کرد.

اما سرهم بندی کردن محاکمه صدام به چه دلیل بود؟

در آغاز قرار بر این بود که محاکمه صدام مسایل و موارد متعددی را در بر گیرد. اما از قرار معلوم آمریکا تلاش کرد تا هر چه زودتر شری را کند تا شاید با خلاء او مشکلاتی که با آن روبرو شده است را سریعتر بر طرف کند. از سوی دیگر، مطرح کردن موضوعات دیگر امکان داشت حمایتهای آمریکا از صدام بویژه در جنگ با ایران که به استفاده سلاح شیمیایی از جانب صدام انجامید را هم پرده پوشی کند. بنابراین ضرب المثل آمریکایی، آدم مرده قصه نمی گوید.

در این رابطه، روزنامه نیویورک تایمز با اشاره به گفته های مقامات دادگاه عراق به این نتیجه گیری می رسد که هیچ قانونی در عراق مانع اعدام او پیش از پایان محاکمه نمی باشد. روزنامه تایمز شتاب در اعدام صدام حسین را با اهداف سیاسی نهفته در آن مرتبط می داند.

ملکی و دیگر رهبران شیعه هیچ تلاشی برای پنهان کردن خواست خود برای اعدام حسین نمی کنند. آنها معتقدند که هر روز بیشتر صدام زندگی کند، بیشتر می تواند اعراب سنی که مقاومت عراق را علیه مردم شیعه براه انداخته اند را تحریک کند. این امر به بیرون راندن نیروهای آمریکایی از عراق و سرنگون کردن دولت دست نشاندۀ بیشتر کمک خواهد کرد. گفته می شد که صدام گهگاه از سلول زندان، سنیها را به ایستادگی تشویق می کند.

از همین رو با هر چه وخیم شدن اوضاع، از به میان کشیده شدن دیگر جرمهای صدام حسین صرف نظر شد. به طوری که ملکی اقرار کرد ترجیح می دهد صدام را از میان بردارد تا اینکه به خاطر اعمالش در حکومت ۲۴ ساله اش محاکمه شود.

در مصاحبه مذکور ملکی به وضوح و بدون تلاش برای پنهان ساختن اهدافش، از "واقعتهای سیاسی" و "راه حلهای" زمینی سخن می گوید.

در واقع این "واقعتهای سیاسی" که اتفاقا رو به رشد نیز هستند پاسخ به خواسته های واشنگتن می باشد. دولت بوش از ملکی انتظار دارد با خشونت هر چه بیشتر با مقاومت عراقی برخورد کند. این نیز تنها در مورد سنیها نیست بلکه، به شیعه ها نیز مربوط می شود. برای نمونه مقامات آمریکایی بارها از ملکی خواسته اند که از حمله ای همه جانبه و سخت به مقتدی صدر پشتیبانی کند که البته این حمله خونین خواهد بود. اما ملکی تا کنون با این کار مخالف بوده زیرا به حمایت صدر نیاز دارد. نیروهای صدر هم نمایندگانی در پارلمان عراق دارند و هم در کابینه ملکی هستند. او از این هراس دارد که هر حرکتی علیه آنها، شیعه ها را هم بر ضد او و هم بر ضد آمریکاییها بشورانند. با اصرار به اعدام فوری صدام این امیدواری وجود دارد که محبوبیت دولت ملکی و آمریکا بین شیعه ها افزایش یافته و مطمئن شوند که صدام نقشی در تشویق مقاومت عراق نخواهد داشت. از سوی دیگر ملکی امیدوار است که خشونت علیه صدام رابطه اش را با آمریکا بهتر خواهد کرد. مقامات سیاسی و نظامی آمریکایی به او ندا داده اند که ایده کنار گذاشتن او و برقراری یک دولت نظامی با نام "نجات ملی" که اعضا حزب بعث را نیز شامل شود را مد نظر دارند.

همانطور که جهان شاهد بود، از محاکمه نیم بند صدام و حکم اعدام وی، به صورت آشکاری در انتخابات میان دوره ای آمریکا نیز استفاده شد. درست یک روز قبل از این انتخابات، حکم اعدام صدام اعلام شد تا شاید از این راه برای جمهوریخواهان رای بیشتری به صندوقها ریخته شود.

جالب توجه آن که برخی حتی بر این باور هستند که حکم اعدام از قبل صادر شده بود و این روز را برای اعلام آن انتخاب کردند. برای نمونه وزیر خارجه سابق بریتانیا، یر مالکولن از حزب محافظه کار می گوید: "دوست داشتم باور کنم که این فقط اتفاقی بوده اما اینطور فکر نمی کنم. فکر می کنم ماهها پیش این تصمیم گرفته شده بود و قصد بر این بود که یک روز پیش از انتخابات اعلام شود. من جدا فکر می کنم که این خواست آمریکا بوده که حکم صدام حسین یک روز پیش از انتخابات اعلام شود. بهر حال آنها موفق نشدند و البته نباید هم چنین سعی ای را می کردند."

صدام حسین جنایات زیادی را مرتکب شد اما محاکمه او باید توسط مردم عراق صورت می گرفت و نه به دست امپریالیسم آمریکا و خدمتگزاران او.

پس از او نوبت به بوش، چینی، رامسفلد و لفلویتر می رسد که کشور عراق را نابود و نزدیک به ۶۵۰ هزار نفر را به کشتن دادند. شکنجه، تجاوز و

آزار آنقدر وسعت پیدا کرد که قادر به سر پوش گذاشتن بر آن نشدند. از دیگر مرتکبان دست اندر کار جنایت در عراق که بدون فاصله پشت سر امپریالیستها ایستاده اند، ملاهای جمهوری اسلامی هستند که همچنان هیزم به خرمن جنگ و جنایت می ریزند.

فجایع دارفور، منافع چین

بیش از ۳ سال است که درگیریها مرگبار دارفور به بزرگترین فجایع نسل بشر تبدیل شده است. دستکم ۴۰۰ هزار انسان کشته شده و بیش از ۲ میلیون نفر ناچار به ترک خانه و زندگی خود شده اند و در کمپهای سودان و یا همسایه آن چاد بسر می برند. بیش از سه میلیون و نیم زن، مرد و کودک برای زنده ماندن تنها به کمکهای بین المللی امید دارند. از زمان فاجعه رواندا در سال ۱۹۹۴، جهان شاهد جنایتی به این گستردگی که شامل بی خانمانی، گرسنگی تا سر حد مرگ، تجاوز و قتل عام نبوده است.

از سال ۲۰۰۳، ارتش سودان و ستیزه جویان "جان جاوید" که از حمایت دولت برخوردارند، در حال جنگ با دو گروه جنبش آزادیبخش سودان و جنبش عدالت و مساوات در دارفور بوده اند.

مهمترین خواست دو گروه از دولت، رسیدگی به وضع بیکاری بوده است. در پاسخ، نیروهای مسلح سودان که بیشتر ریشه عرب دارند، به شهروندان و گروههای قومی که از مخالفان دولت حمایت می گیرند، حمله کرده و آنها را به قتل می رسانند.

در واشنگتن، با این که دولت بوش به این درگیریها و اختلافات آگاهی کامل دارد، به طوری که کمیسیونر عالی سازمان ملل برای آوارگان، وقایع در چاد و سودان را به "بزرگترین و پیچیده ترین مشکل انسانی در جهان" خوانده، توجهی نشان نداده است.

این در حالیکست که دولت سودان و ستیزه جویان "جان جاوید" که مسئولیت سوزاندن و نابودی صدها روستا و کشتار دهها هزار انسان و تجاوز به هزاران زن و دختر بچه هستند، مورد حمایت چین قرار دارند.

با این که چین ادعا می کند دوست مردم آفریقا است اما با انجام معاملات تسلیحاتی و سرمایه گذاری در منابع نفتی به نقض حقوق مردم یاری می رساند. سازمانهای حقوق بشری معتقدند که روابط اقتصادی چین، با سودان، وضع حقوق بشر در این کشور را وخیم تر کرده است.

انتقال سلاح از چین به سودان در دهه ۹۰ آغاز شد. چین، مهمات جنگی،

بقیه در صفحه ۹

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸
تانک، هلیکوپتر و هوایماهای جنگی در اختیار این کشور قرار داد. دولت سودان، با استفاده از این سلاحها به مردم غیر نظامی حمله کرده و مرتکب نقض حقوق بشر فاجعه باری گشته است. هوایماهای چینی به بمباران روستاها پرداخته تا از نیروی زمینی برای پیشروی محافظت کند. از این هوایماها همچنین در نقل و انتقال سربازان و ستیزه جویان مورد حمایت دولت، استفاده شده است.

از سوی دیگر، از سال ۱۹۹۸ چین، برای توسعه فئودالی مدرن" نفتی در سودان، ۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده و به ساختن خط لوله نفتی به طول ۱۵۰۰ کیلومتر پرداخته است. دولت چین به ساختن جاده ای برای سربازان، سودانی و جنگجویان، مورد حمایت آن ساخت تا راه را برای تجاوز به مردم هموار کند.

سازمان عفو بین الملل در این رابطه می نویسد: "تا آنجا که این سازمان مطلع است، دولت چین هرگز به اعمال دولت سودان و آواره شدن مردم اعتراض نکرده است. برای نمونه تنها در یک منطقه ۱۰۰ روستا نابود شده است."

در ماه مه سال جاری (۲۰۰۶)، با فشارهای بین المللی سرانجام قرارداد صلحی بین دولت سودان و یکی از گروه های جنگجو بسته شد. با این حال به آن اهمیتی داده نشد و خشونت رو به فزونی گذاشت. همچنین جنگ بین گروههای مختلف با یکدیگر و همزمان با دولت، به وسعت و عمق این فاجعه ی پیچیده افزوده است. گروههای حقوق بشری برای رساندن کمک به مردم این منطقه با مشکلات زیادی برخورد می کنند. در ماه اوت امسال یک مقام بلندپایه گروههای امدادی، جن اگلدن، وضعیت دارفور را "از واقعا بد به فاجعه بار" تشریح می کند.

در سال ۲۰۰۴، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۱۵۵۶ را صادر کرد و طی آن از دولت سودان خواست که ستیزه جویان "جان جاوید" را خلع سلاح کند. توافقنامه اوت سال جاری نیز همین خواست را تکرار می کرد اما جنایت علیه انسانهای بی پناه همچنان ادامه دارد و این همه با کمک و حمایت دولت سودان انجام می گیرد.

بین روزهای ۱ تا ۶ نوامبر، نشست توسعه همکاریهای چین- آفریقا برگزار شد. در این نشست، چین قراردادی به میزان ۲ میلیارد دلار با کشورهای آفریقای بست. مناسبات چین با کشورهای آفریقای را برخی "مناسبات فئودالی مدرن" می نامند اما چین آنرا "برابری سیاسی و اعتماد دو جانبه" خوانده است.

دولت چین بطور کلی، به خاطر نفت و بهره مندی انسانی، چشم خود را به روی سیاستهای نقض حقوق بشر در آفریقا بسته است. در این رابطه دیدبان حقوق بشر سازمان ملل در پیامی به چین گفت: "یک برخورد انقلابی و متحول کننده در آفریقا به ویژه از جانب کشوری که خود را در همبستگی با جهان در حال توسعه می بیند، در کنار مردم آفریقا بودن و توجه به حقوق انسانی آنها داشتن است."

قراردادها و حمایتهای چین از جمهوری اسلامی نیز در راستای همین سیاستها صورت می گیرد و نقض مستمر حقوق مردم ایران به هیچوجه در نظر گرفته نمی شود.

اخیرا دادگاه بین المللی جنایات جنگی به نتایج روشنی در باره کسانی که مرتکب جنایات در دارفور شده اند، دست یافته است. اما دولت سودان از پیش اعلام می کند، "اینها برای فشار بر ما از جانب غربیها می باشد و ما پدان توجهی نخواهیم کرد."

آیا این برخورد برای ایرانیان آشنا به نظر نمی آید؟

بحران منطقه برای رژیم

گلوگیر شده است

بقیه از صفحه ۶
وابسته نیستند و تنها علیه اشغالگران مبارزه می کنند. هم رژیم و هم طالبانی هر دو می دانند که هیچ کدام از آنها نمی توانند و قادر به کنترل این نیروها نخواهند بود. بنابراین بخشی از نیروهایی که تحت کنترل رژیم هستند، در مناطق خود قادر به برقراری حداقل آرامش هستند که در آن صورت عامل و مزدور بیگانه نام خواهند گرفت که حاضر به پذیرش چنین ننگی نیستند. رژیم ولایت فقیه بنیان سیاست خارجی خود را بر "مرگ بر آمریکا" بنا نهاده است، حال چگونه می تواند نیروهایی که از نظر ایدئولوژیکی به او وابسته اند را به همکاری با آمریکا و پذیرش این امر وادار کند؟ در صورت چنین وضعیتی، رژیم با چالش ایدئولوژیک روبرو خواهد شد که حاضر به پذیرش آن نیست. پس کنفرانس کمک به عراق چگونه کنفرانسی است که از هر طرف به آن نگاه شود به جز ضرر و زیان برای رژیم در بر ندارد؟

با این حساب تنها یک راه باقی می ماند و آنهم همان تئوری پوسیده و زنگ زده گذشته است. یعنی، تقسیم عراق به مناطق چندگانه و فدرالیسمی بر مبنای مذهب. پر واضح است که این عمل به معنای منضم کردن بخشی از عراق به رژیم ولایت فقیه است. به بیان دیگر، روی کار آمدن دولتی ایدئولوژیک در بخشی از عراق که رهبرش علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم است. ناگفته پیداست که چنین فدرالیسمی از نظر ملی گرایان عراق به کلی مردود است و هرگز نخواهد توانست دوام آورد و روی آرامش را نخواهد دید. میدان عراق به عنوان رگ حیاتی رژیم ولایت فقیه عمل می کند. رژیم ولایت فقیه نیز مثل آمریکا در باتلاق عراق گرفتار آمده است و به هیچ وجه راه پس و پیشی برایش متصور نیست. اگر از عراق بیرون رود و دخالت در آنرا کنار بگذارد، باید برای همیشه تئوری صدور انقلاب و خلافت اسلامی را به خاک بسپارد و بی درنگ بقیه نیروهای وابسته اش همچون حزب الله لبنان نیز ریزش خواهند کرد و از هم خواهند پاشید و اگر به این دخالتگری ادامه دهد، با حریف پر زوری چون آمریکا روبروست که در انتظار فرصت مناسبی است تا همه حسابهای گذشته را نیز با او صاف کند. حریفی که به هیچ وجه حاضر به چشم پوشی از اعمال او نیست زیرا اسرائیل به عنوان یکی از همپیمانان آمریکا مورد کینه رژیم قرار دارد و رژیم ولایت فقیه بارها اعلام کرده است که قصد نابودی اسرائیل را دارد. قیافه مظلومانه و دغلكارانه کسانی همچون خاتمی در سخنرانیها و جهانگردیهایش درباره اسرائیل و با این استدلال که "در صورت پذیرش موجودیت فلسطین آنها هم موجودیت اسرائیل را می پذیرند" به هیچ وجه نظر رژیم نیست. زیرا ضرورت پذیرش موجودیت اسرائیل از جانب رژیم ولایت، تغییر در ایدئولوژی آنست که چنین چیزی امکان پذیر نیست. این نه سخن خمینی و یا دیگر رهبران رژیم بلکه، اساس تئوری آنست که موجودیت و هویتش را از آن می گیرد و در صورت تجدید نظر در آن، پایه های اساسی ایدئولوژیک اش در خطر خواهد افتاد.

با نگاهی دقیقتر و موشکافانه تر می توان اینگونه گفت که بحران منطقه، تبدیل به گردابی شده است که رژیم بحران زی و بحران زا را در خود فرو خواهد برد. هرچند این رژیم نیازمند بحران است تا به عمر خود ادامه دهد اما حد و اندازه بحران کنونی و مشخصات آن نشان می دهد که این لقمه بسیار گلو گیر است و رژیم ولایت فقیه را خفه خواهد کرد.

قطعنامه پارلمان اروپا در باره

پرونده سیاه حقوق بشر تحت

حاکمیت ملاها

لیلا جدیدی
پارلمان اروپا با صدور قطعنامه ای نقض مکرر حقوق بشر تحت حاکمیت رژیم ولایت فقیه را محکوم کرد و خواهان بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران شد.

طی دو سال گذشته این ششمین باریست که پارلمان اروپا نقض وحشیانه حقوق بشر در جمهوری ملاها را محکوم می کند. این بار بر سیر تصاعدی نقض حقوق شهروندان ایرانی به ویژه از هنگام به قدرت رسیدن احمدی نژاد نیز تاکید شده است.

قطعنامه مذکور از آنجا حایز اهمیت است که در حالی که پرونده هسته ای جمهوری اسلامی هنوز از مهمترین معضلات سیاسی جهان و بویژه اروپا و آمریکا به شمار می آید، امیدواری رژیم به اینکه در سایه بحران اتمی، نقض مستمر حقوق بشر در ایران به حاشیه پرتاب شود را بیهوده می سازد. از جمله موارد اشاره شده در قطعنامه پارلمان اروپا، مرگ مشکوک زندانیان سیاسی، وضعیت وخیم روحی و جسمانی زندانیان سیاسی، سرکوب دانشجویان و اعمال مجازات حبس و شلاق و جریمه نقدی علیه فعالین سیاسی می باشد. پارلمان اروپا همچنین جمهوری اسلامی را به لحاظ سرکوب آزادی بیان و مطبوعات در ردیف یکی از بدترین حکومتهای جهان دانسته است.

سرکوب زنان، نقض حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی در ایران و تبعیض علیه آنان از دیگر مواردی است که بیانیه مزبور به انتقاد از آنها پرداخته است. نمایندگان پارلمان اروپا ضمن اشاره به اینکه بیشترین موارد اعدام افراد کم سال تحت حکومت ملاها صورت می گیرد، خواهان توقف این امر و نیز برچیدن مجازات غیرانسانی سنگسار شده اند.

قطعنامه مذکور ضمن اعتراض به مرگ اکبر محمدی و ولی الله فیض مهدوی در زندان، خواستار آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی شده است. قطعنامه پارلمان اروپا که از میان ۶۵ عضو با ۶۰ رای مثبت و ۳ رای ممتنع صادر شد، از کمیسیون اروپا خواست برای بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران اقداماتی اتخاذ کند.

قطعنامه پارلمان اروپا ثمره تلاشهای مستمر ایرانیان فعال در امر حقوق بشر است و با وجود اهمیت سیاسی که داراست، تنها بخشی از اعمال جنایتکارانه رژیم علیه مردم ایران را منعکس می کند.

این پرونده سیاه تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که بسته خواهد شد. نام یکایک مرتکبین به اعمال قتل و شکنجه، در محاکمه ای در برابر خلق ایران برده خواهد شد.

۲۷ آبان ۱۳۸۵

مجلس خبرگان نهادی مافوق ولی فقیه یا ابزاری تحت امر او

بقیه از صفحه ۲
جلسات مجلس خبرگان اول را تهیه و تصویب می کنند و تازه این قانون باید به «تصویب نهایی» رهبر برسد. یکی از اختیارات مجلس خبرگان برکناری رهبر است. بر طبق اصل ۱۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی «هر گاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود. یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند.»

این ماده قانونی تقریباً مشابه ماده مربوط به برکناری رهبر در قانون اساسی اول رژیم که در زمان حیات خمینی اجرا می شد، می باشد. در آن زمان موضوع گرچه آیت الله منتظری به عنوان جانشین خمینی معرفی شده بود، اما موضوع تعیین تکلیف شده نبود. خمینی قبل از مرگش آیت الله منتظری را از جانشینی خود عزل کرد اما در قانون اساسی اول شورای نگهبان بر انتخابات مجلس خبرگان نظارت نداشت.

بر طبق آن قانون «شورای نگهبان نظارت بر انتخاب رییس جمهوری، انتخابات مجلس شورای ملی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی» را بر عهده داشت.

اما این ماده در اصلاح قانون اساسی به سواد ولی فقیه اصلاح شد. بر طبق اصل ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.»

با توجه به این که شورای نگهبان هم از نظر قانونی و هم از نظر عملی نهادی تحت امر ولی فقیه است، مجلس خبرگانی که این شورا بر آن نظارت می کند، نمی تواند در حیات خامنه ای او را برکنار کند. نگاهی به آئین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان این موضوع را بیشتر روشن می کند.

آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان

آیین نامه اجرایی قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری در ۱۸ مهر ۱۳۶۱ مشتمل بر ۱۱۶ ماده و ۱۸ تبصره ابتدا به تصویب فقهای شورای نگهبان و سپس به تصویب آیت الله خمینی می رسید.

ماده ۶ این آئین نامه تصریح می کند که «مسئولیت نظارت بر انتخابات خبرگان، بر عهده شورای نگهبان است.»

در ماده ۹ آئین نامه شرایط انتخاب کنندگان به ترتیب زیر تعیین شده است: «الف - تابعیت جمهوری اسلامی ایران ب - داشتن پانزده سال تمام در روز اخذ رأی دور اول»

در ماده ۱۱ شرایط انتخاب شوندگان به شکل زیر تعیین شده است:

«الف - اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی
ب - آشنائی کامل به مبانی اجتهاد، با سابقه تحصیل در حوزه های علمیه بزرگ، در حدی که بتوانند افراد صالح برای مرجعیت و رهبری را تشخیص دهند.»

ج - بینش سیاسی، اجتماعی و آشنائی با مسائل روز

د - معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران

ه - نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی»

بر طبق این ماده کسانی تنها کسانی می توانند کاندیدای مجلس خبرگان شوند که نه تنها به «مبانی اجتهاد» آشنائی کامل داشته باشند بلکه به نظام جمهوری اسلامی «معتقد» باشند و تشخیص همه ی این موارد به عهده شورای نگهبان است.

در مورد صلاحیت کاندیداها در مورد اجتهاد ماده ۱۱ آئین نامه دو تبصره به قرار زیر دارد:

«تبصره ۱- داوطلبان عضویت در مجلس خبرگان، باید گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج حوزه های علمیه مبنی بر واجد شرایط بودن خود را در زمان ثبت نام ارائه و تسلیم دارند. تبصره ۲- کسانی که رهبر صریحاً و یا ضمناً اجتهاد آنان را تأیید کرده است و کسانی که در مجامع علمی یا نزد علماء بلاد خویش شهرت به اجتهاد دارند نیازمند به ارائه گواهی مذکور نمی باشند.»

البته ارایه این مدارک به معنی این نیست که شورای نگهبان صلاحیت کاندیدای مربوطه را تأیید کند. شورای نگهبان می تواند با استناد به موارد دیگر صلاحیت یک کاندیدا را رد کند. ضمناً شورای نگهبان از انتخابات دوره دوم مجلس خبرگان که پس از مرگ آیت الله خمینی برگزار شد برای محرز شدن شرط اجتهاد اعلام کرد که فقیهان این شورا باید شرط اجتهاد نامزدهای نمایندگی مجلس خبرگان را

از طریق امتحان « فقه و اصول فقه» تعیین کنند. همین موضوع سبب آن شده که عده ای از «حکومتی شدن فقه، اجتهاد و حوزه علمیه» ابراز ناراضی کنند و تعدادی از آیت الله ها و حجت اسلام که از نخبگان جمهوری اسلامی بوده و از ابتدا در خدمت نظام بوده اند به خاطر همین امر از کاندیدا شدن صرف نظر کنند.

در مورد این که کاندیداها باید «بینش سیاسی، اجتماعی و آشنائی با مسائل روز» داشته باشند نیز این شورای نگهبان است که باید این امر را تشخیص دهد.

جا دارد به یکی از اظهار نظر های آیت الله مشگینی که طی سه دوره گذشته ریاست مجلس خبرگان را به عهده داشته توجه کنیم تا «بینش سیاسی، اجتماعی و آشنائی با مسائل روز» این خیره نظام بهتر روشن شود. وی در مراسم افتتاحیه شانزدهمین اجلاس رسمی مجلس خبرگان رهبری در دوره سوم که چند ماه پیش برگزار شد سال قمری و خورشیدی که مبدا هر دو یکسان است را مقایسه کرد و گفت: «سال قمری سرشار از فیض آسمانی است. ماههای پر فضیلت، اعیاد، ایام سوگواری و... اما یکی از این روزها را در سال شمسی پیدا نمی کنید. تمام داراییهای آن یک روز نوروز است. درحالی که سال قمری ایام حرام و احکام ثلاثه حج دارد. اعتکاف در ماه رجب است و ملت ما به ویژه جوانان در

حال احیای این سنت هستند.» آقای مشگینی یک نمونه از فقهایی است که به نظر شورای نگهبان «بینش سیاسی، اجتماعی و آشنائی با مسائل روز» دارد. صرف نظر از بی اطلاعی مشگینی از تاریخ خورشیدی، اگر بر اساس نظریه این خیره ولایت خامنه ای سیستم اداری کشور بر طبق تاریخ قمری تنظیم شود، می توان تصور کرد که چه بلشویی در کار روزانه کشور به وجود خواهد آمد.

شورای نگهبان به طور مطلق بر روند برگزاری انتخابات نظارت دارد. بر طبق ماده ۶۴ آئین نامه اجرایی «پیش از شروع انتخابات از سوی شورای نگهبان ۵ نفر از افراد مسلمان مطلع و مورد اعتماد، دارای حسن سابقه، با اکثریت مطلق آراء اعضای شورا نگهبان به عنوان «هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات خبرگان» انتخاب و به وزارت کشور معرفی می شوند.» در تبصره این ماده آمده است که: «از پنج نفر عضو هیأت مرکزی نظارت، حداقل یک نفر باید از فقهای شورای نگهبان باشد.» بر طبق مواد ۶۵ آئین نامه اجرایی هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان بر «کلیه مراحل و جریانهای انتخاباتی و اقدامات وزارت کشور که در امر انتخابات مؤثر است و هیاتهای اجرایی و آن چه مربوط به صحت انتخابات می شود، نظارت خواهد کرد.» و بر طبق ماده ۷۳

این آئین نامه کلیه نظرات و تصمیمات شورای نگهبان که... به وزارت کشور و هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات ابلاغ می گردد، قطعی و لازم الاجرا است.» و بر طبق ماده ۷۴ همین آئین نامه «شورای نگهبان می تواند برحسب نظارت مستقلاً انتخابات را در هر یک از مراحل در کل و یا بعضی مناطق حوزه انتخابیه با ذکر دلیل باطل اعلام کند.» و نیز بر اساس ماده ۷۵ «ابطال کل انتخابات یک حوزه انتخابیه یا توقف انتخابات و همچنین ابطال انتخابات شعبی که در سرنوشت انتخابات حوزه انتخابیه تأثیر تعیین کننده دارند، از اختیارات خاص شورای نگهبان است.» هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات این دوره مجلس خبرگان احمد جنتی، عباسعلی کدخدایی، محمد رضا علیزاده، صادق اردشیر لاریجانی و محمد رضا مدرسی یزدی و همگی عضو شورای نگهبان هستند. با توجه به آئین نامه اجرایی و با توجه به اختیارات شورای نگهبان که نهادی دست نشانده ولی فقیه است با قطعیت می توان نتیجه گرفت که آن کسانی می توانند به دوره چهارم این مجلس راه یابند که خامنه ای با وجود آنان در این مجلس مخالفتی نداشته باشد و همین امر روشنگر این است که این مجلس نه مافوق خامنه ای که ابزاری در دست وی برای نشان دادن نوعی از مقبولیت است.

انتخابات دوره چهارم مجلس خبرگان و چالشهای آن

پس از آن که خامنه ای اعضای سپاه پاسداران و ماموران امنیتی خود را وارد مجلس هفتم کرد و بعد از آن که ولی فقیه نظام پاسدار محمود احمدی نژاد برای پست تدارکچی ولایتش انتخاب کرد، و با وجود دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد به نظر می رسد که خامنه ای مشگل جدی برای دستچین کردن تعدادی از آیت الله ها و حجج اسلام برای مجلس خبرگان ندارد. با این وجود در درون ولایت خامنه ای برای تصرف صندلیهای این مجلس تضادها و کشمکشهایی وجود دارد. گرچه به نظر من این چالشها در عمل هیچ تغییری در نتیجه این انتخابات نمی دهد، اما خود این تضادها و چالشها به ویژه در شرایطی که اکثریت قاطع مردم مخالف نظام هستند و رژیم با یک بحران حاد بین المللی درگیر است، نشاندهنده نوعی از بحران در بالاترین نقطه ولایت خامنه ایست.

بر اساس اطلاعیه وزارت کشور رژیم ثبت نام از داوطلبان نامزدی انتخابات مجلس خبرگان از روز پنجشنبه، ۱۳

بقیه در صفحه ۱۱

مجلس خبرگان نهادی مافوق ولی فقیه یا ابزاری تحت امر او

بقیه از صفحه ۱۰
مهر ۱۳۸۵، در سرتاسر کشور آغاز شد. پس از پایان مهلت ثبت نام وزارت کشور شمار داوطلبان را ۴۹۵ نفر اعلام کرد که در میان آنان تعدادی زن و تعدادی مگلا هم وجود دارد.

در مورد زنان گفته شده که هیچ منعی برای عضویت زنان در مجلس خبرگان به شرطی که دارای درجه اجتهاد باشند وجود ندارد. از جمله زنانی که می گویند دارای درجه اجتهاد است خانم «نبوتی» می باشد که در قم تدریس می کند. همچنین از خانم امین به عنوان یک مجتهد نام برده می شود. آیت الله مصباح یزدی از اعضای سومین دوره مجلس خبرگان که در ضدیتش با حقوق زنان کسی تردید ندارد درباره ورود زنان به مجلس خبرگان که به نظر وی «ولی فقیه منصوب از سوی خدا را شناسایی» می کند، گفته است: «حضور بانوان مجتهدهای که واجد سایر شرایط خبرگان باشند، از لحاظ حقوقی طبق اظهار نظر شورای نگهبان، بلامانع است..... خبرگان باید ولی فقیه منصوب از سوی خدا را شناسایی کنند. اگر شأن نمایندگانی مجلس خبرگان رهبری از شأن مدیریتی باشد، طبق دیدگاه انتخابی، زنان نمی توانند حضور یابند ولی طبق نظریه انتصابی که دیدگاه ما هم همین است، حضور بانوان در خبرگان اشکالی ندارد.»

در این سخنان مصباح یزدی نکته ای وجود دارد که خود یکی از چالشهای باندهای درونی رژیم است. وی معتقد است از آن جا که مجلس خبرگان ولی فقیه را انتخاب نمی کند و فقط ولی فقیه منصوب خدا را کشف می کند، زنان می توانند به مجلس خبرگان راه یابند. به بیان دیگر آقای مصباح معتقد است که اگر ولی فقیه انتخابی باشد، زنان صلاحیت نظر دادن ندارند. پیش بینی من این است که شورای نگهبان صلاحیت هیچیک از زنان داوطلب را تأیید نخواهد کرد.

در مورد وجود متخصصان غیر روحانی هم بحثهایی بین اعضای سومین دوره مجلس خبرگان وجود داشته است.

روز ۲۶ بهمن سال پیش رادیو بی بی سی به نقل از سایت بازتاب گفت: «در آخرین نشست کمیسیون آیین نامه دوره سوم مجلس خبرگان، افزایش اعضا و ورود خبرگان غیر مجتهد به این مجلس به تصویب اعضای این کمیسیون می رسد.

بر اساس این مصوبه، که باید برای عملی شدن در صحن مجلس خبرگان

رهبری نیز به تصویب برسد، تعداد اعضای این مجلس از ۸۶ نفر کنونی به ۱۲۰ نفر افزایش خواهد یافت و یک سوم این افراد از خبرگانی خواهند بود که به جای اجتهاد، دارای تخصص عالی در یکی از دیگر رشته های مرتبط با وظایف رهبری هستند.

این پیشنهاد از سوی مجید انصاری از معدود چهره های نزدیک به جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان رهبری و در پی پیشنهاد اخیر چند نماینده همسو با وی در این مجلس برای اصلاح قانون انتخابات مجلس خبرگان رهبری ارائه شده است. البته این طرح در اجلاس مجلس خبرگان که در اسفند ماه سال گذشته برگزار شد و در اجلاس شهریور امسال مطرح نشد.

روز شنبه ۲۰ خرداد امسال عینعلی باقری، نماینده ولی فقیه در سپاه منطقه زنجان در این زمینه گفت «شبهات ایجاد شده در خصوص ترکیب مجلس خبرگان رهبری و طرح موضوع استفاده از متخصصین در مجلس خبرگان دسیسه و توطئه دشمنان است، زیرا اعضای این مجلس باید ملبس به لباس روحانی باشند.»

در این مورد هم به گمان من چنین امکانی برای ورود متخصصان غیر روحانی حتی کسانی که سرسپرگیشان به ولی فقیه بارها به اثبات رسیده وجود ندارد.

پیرامون رابطه مجلس خبرگان با ولی فقیه دو نظریه «کشف» و «انتخاب» در طیف خبرگان نظام وجود دارد.

افرادی مثل مصباح یزدی و محمد یزدی که هر دو از اعضای مجلس خبرگان هستند معتقدند که ولی فقیه «منصوب خدا» است و نمایندگان مجلس خبرگان وی را «کشف» می کنند.

افرادی مثل رفسنجانی و مشکینی بر این اعتقادند که ولی فقیه و سلطه بر جامعه هم از «اراده امت» و هم از «اراده خدا» نشأت می گیرد.

این اختلاف بینش تا کنون و در عمل هیچ تأثیری در اقتدار و سلطه بلامنازع خامنه ای بر دستگاه حکومتی نداشته است. در شرایط کنونی این اختلاف تنها ابزاری در دست هر کدام از این افراد و جناحها برای مشارکت بیشتر در حوزه هایی که تحت سیطره مستقیم ولی فقیه نیست می باشد. اما در صورتی که سیاست خامنه ای مبنی بر یک پایه کردن حکومت و استفاده از حربه اتم و فرصت عراق با چالش جدی روبرو و وی را مجبور به عقب نشینی از اهدافش نماید، برای دیدگاه دوم عرصه جدیدی برای تضعیف اتوریته او و مشارکت در حوزه هایی که تحت سیطره مستقیم ولی فقیه است به وجود خواهد آمد و هم از این جهت است که پدیده «رفسنجانی» در این

انتخابات به یک موضوع جدال برانگیز تبدیل می شود.

پس از آن که سخنرانی هاشمی رفسنجانی در قم به وسیله شاگردان مصباح یزدی به آشوب کشیده شد، بسیاری این موضوع را پیش درآمد تلاش باند مصباح یزدی برای غلبه کامل بر مجلس خبرگان تلقی کردند. اما پس از مدتی روشن شد که رفسنجانی در میان طیف موسوم به «اصولگرایان» و یا «جبهه پیروان خط امام و رهبری» از پشتیبانی قابل توجهی برخوردار است. در جریان آخرین اجلاس دوره سوم مجلس خبرگان که در شهریور امسال برگزار شد، دیداری بین رفسنجانی و مصباح یزدی صورت گرفت که رسانه های حکومتی در باره آن گمانه زنیهای بسیار کردند. اما مصباح یزدی در این باره گفت: «این چه اهمیتی دارد که رسانه ها این قدر با آب و تاب آن را دنبال کردند؟ در اجلاسیه اخیر خبرگان، همه آقایان بودند و همدیگر را دیدند..... بنده هم در راهروی مجلس به طور اتفاقی با ایشان ملاقات کردم. من با ایشان از پنجاه و چهار سال پیش، دوستی و رفاقت داریم. همکاریهایی داشتیم. رفاقت ما احتیاج به این حرفها ندارد. ایشان از قدیمیترین دوستان من است. از زمان فعالیت در مجله مکتب تشیع و مسایل سیاسی بعدی همکاری داشتیم. ما از سال ۱۳۳۲ تا کنون با همدیگر رفیق هستیم، ولی از جهت فکری و مشی عملی، اختلافهایی داریم. رفاقت دیرین ما، به این معنا نیست که در همه مسایل، افکارمان همسو است. در پاره ای از مسایل پس از انقلاب اختلاف نظر داریم. منشأ آن، گاه مسایل فقهی و گاه اجرایی است. در مسایلی از ولایت فقیه و مشی عملی در برخی امور، دیدگاههای ایشان را نمی پسندم. هرچه وظیفه شرعی داریم عمل می کنیم؛ رفاقت حجت اور نیست.»

معنی این حرف که «رفاقت حجت اور نیست» وقتی از زبان مراد و مرشد احمدی نژاد مطرح می شود این است که علیرغم همه ی دوستیها تلاش می کنم تا رفسنجانی و به خصوص باند او به شمول حسن روحانی به مجلس خبرگان راه پیدا نکنند. در مقابل رفسنجانی برای حفظ موقعیت خود از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. به گزارش روزنامه رسالت (یکشنبه ۹ مهر ۱۳۸۵) اعضای شورای مرکزی حزب موتلفه اسلامی، عصر روز شنبه ۸ مهر با «حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی» دیدار کردند. «در این دیدار آقایان عسکراولادی، حبیبی، بادامچیان و شجونی هریک به طور جداگانه به اهمیت مجلس خبرگان و شوراها اشاره کردند و حفظ آرامش انتخابات و

سلامت برگزاری آن را برای حضور مردم بسیار موثر دانستند.

اعضای حزب موتلفه در این دیدار از هاشمی رفسنجانی برای حضور در انتخابات مجلس خبرگان دعوت کردند. بر اساس گزارشات منتشر شده پیرامون ثبت نام داوطلبان، هاشمی رفسنجانی با حضور در وزارت کشور و ثبت نام وارد عرصه رقابت شد.

علی اکبر ناطق نوری روز شنبه ۶ آبان امسال اعلام کرد که «جامعه روحانیت مبارز تهران» و «جامعه مدرسین حوزه علمیه قم» لیست مشترکی موسوم به لیست جامعین اعلام خواهند کرد. او البته با تجربه انتخابات قبلی گفت: «ممکن است گروههای دیگر اصولگرا فهرستی جدا داشته باشند، که این حق طبیعی آنهاست.»

اشاره آقای ناطق به باند نظامی امنیتی «آبادگران» است که زیر نفوذ مصباح یزدی ممکن است همچون انتخابات ریاست جمهوری به نیابت از خامنه ای برگ جدیدی رو کنند.

بر اساس بعضی از اخبار منتشر شده هم مصباح یزدی و هم هاشمی رفسنجانی در لیست «جامعین» وجود دارند. اما ترکیب قطعی لیستها پس از تأیید صلاحیت داوطلبان توسط شورای نگهبان اعلام خواهد شد.

یکی دیگر از چالشهای انتخابات این دوره مجلس خبرگان «بحران داوطلب» است.

به گزارش ایسنا (۱۴ شهریور ۱۳۸۵) هاشم زاده هریسی عضو مجلس خبرگان با اشاره به حرفهای خامنه ای در دیدار اخیر با اعضای خبرگان، حرفهای ولی فقیه را «مرتبط با فضای سرد حاکم بر انتخابات مجلس خبرگان» دانست و گفت: «برخی علمای بزرگ و حتی در حد مرجعیت، چندان انگیزه و علاقه ندارند که به مجلس خبرگان وارد شوند که این امر ممکن است موجب کاستن از اعتبار این مجلس شود.»

در همین رابطه موسوی تبریزی از باند موسوم به «اصلاح طلبان حکومتی» که توسط شورای نگهبان در حالت کیش و مات و بنابرین هیچ نقش جدی در این انتخابات به جز حمایت از رفسنجانی و افرادی شبیه او ندارند، گفت: «در شهر قمی که حدود ۲۰۰۰ مجتهد دارد، در دوره پیشین فقط یک نفر تأیید صلاحیت شد و نفر دوم را از تهران آوردند.»

علیرغم وجود چنین چالشهایی انتخابات این دوره مجلس خبرگان به فرموده رهبر و ولی فقیه نظام همزمان با انتخابات «شوراهای شهر و روستا» با جنجال رسانه ای و آمار و ارقام ساخته شده در بارگاه ولایت برگزار خواهد شد. اما نتیجه آن مجلسی مورد دلخواه خامنه ای و ابزاری در دست او و نه نهادی برای کنترل او خواهد شد.

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

سخن ماه

وقتی مبارزه نباشد، دستاوردی هم در کار نخواهد بود. کسانی که می گویند آزادیخواه هستند اما به نا آرامیهایی که برای مطالبه آن وجود دارد تن نمی دهند، افرادی هستند که حاصل کشت را می خواهند ولی حاضر نیستند زمین را شخم بزنند، باران را می خواهند بدون غرش توفنده آن، اقیانوس را می خواهند بدون امواج سخت آبهای پهناور آن. قدرت بدون تلاش برای مطالبه آن به دست نمی آید، هیچگاه هم نخواهد آمد. (فردریک داگلاس، مبارز سیاهپوست ضد برده داری و نویسنده کتاب "ستاره شمال")

- اگر از انتقاد بیزاری، هیچ کار نکن، هیچ حرف نزن، هیچکس نباش. (البرف هوپارد، نویسنده و ناشر)

برنامه رادیویی برای کودکان سودانی

شبکه خبر بی بی سی اقدام به راه اندازی یک ایستگاه رادیویی ویژه کودکان در منطقه جنگ زده دارفور (سودان) کرد. این برنامه که عنوان "جایان را روی زمین حفظ کنید" را بر خود نهاده، برنده جایزه بین المللی "رادیو صلح" شد. برنامه رادیویی مذکور یکبار در هفته به مدت ۳۰ دقیقه پخش می شود که شامل برنامه‌های داستان مانند است. این برنامه برای گرد هم آوردن کودکان بی‌خانمان و آواره تلاش کرده است. برنامه‌هایی چون مناظره و اخبار ویژه بزرگسالان نیز بخشهای دیگران را شامل می شود.

کنسرت جورج مایکل برای پرستاران

جورج مایکل، خواننده معروف انگلیسی که لقب خواننده شماره یک این کشور را گرفته است، به مناسبت بیست و پنجمین سال فعالیت هنری اش اقدام به برگزاری یک تور برای اجرای ۲۵ کنسرت در اروپا کرده است. این اولین کنسرت وی طی ۱۵ سال اخیر است. جالب توجه آنکه قرار است او روز ۲۰ دسامبر به طور اختصاصی و رایگان برای پرستاران در لندن کنسرتی برگزار کند. او با این کار قصد دارد از

پرستارانی که در بستر مرگ مادرش از وی مراقبت کرده اند، قدردانی کند. جورج مایکل گفته است: "پرستارانی که در آن زمان از خانواده من مراقبت کردند انسانهای فوق العاده ای بودند و همان موقع بود که فهمیدیم این انسانهای شگفت انگیز چقدر دست کم گرفته می شوند."

در ادامه پیغام مایکل چنین آمده است: "حدود ۱۰ سال پیش و در یک هفته آخر زندگی مادرم به دوستان و خانواده ام گفتمم اگر یک بار دیگر خودم کنسرت اجرا کنم مطمئناً کنسرت رایگانی برای پرستاران خواهم داشت."

شاعر وینی ۸۵ ساله شد

خانم ایلزه آیشینگر، شاعر معروف وینی در ماه نوامبر امسال ۸۵ ساله شد. با اینکه او وجود خود را "غیر ضروری" تلقی می کند اما در طول زندگی هنری اش توانسته است به زبان آلمانی کیفیتی بی تردید ببخشد. نخستین کتاب او به نام "امید بزرگتر" این ادعا را ثابت کرده است.

ایشینگر اندیشه های روزانه زندگی اش را می نویسد اما معتقد است ادبیات واقعی با مرگ همسان است. او مرگ یا "ناپدیدشدن" را تصویری هولناک نمی پندارد.

ایلزه آیشینگر در سال ۱۹۵۱ به حلقه معروف ادبی "گروه ۴۷" دعوت شد و در آنجا با شاعران برجسته‌ای چون پاول سلان و گونتر آیش آشنا گردید. نتیجه این آشنایی ازدواج با گونتر آیش بود. سپس او به ایالت بایرن آلمان مهاجرت کرد و دارای دو فرزند شد.

ایشینگر جوایز ادبی بسیاری را همچون جایزه نلی زاکس، جایزه گئورگ تراکل و جایزه کافکا را نصیب خود کرده است. این زن هنرمند که به تکروی ادبی معروف است، از سال ۱۹۸۸ در وین زندگی می کند.

فروش تابلوی مائو

پرتره مائو، رهبر فقید چین، اثر اندی وارهول به بهای هفده میلیون و سیصد و شصت هزار دلار بفروش رفت. از آثار این هنرمند و فیلمساز آونگارد آمریکایی همچنین تابلوی مرلین مونرو و جکی کندی نیز در مجموع به مبلغ ۳۰ میلیون دلار در حراج کریستی در نیویورک بفروش رسید. او به خلق تصاویری از هنرمندان و سیاستمداران برجسته از جمله مرلین مونرو، لنین و شخصیت‌های تاریخی دست زده است. تابلوی مائو توسط کلکسیونر هنگ کنگی، ژوزف لائو خریداری شد.

محبوب ترین هنرمند در انگلیس

طی یک نظر سنجی در میان جامعه هنرمندان انگلیس، "لوسین فروید" صدر نشین فهرست هنرمندان محبوب انگلستان شد. او از رقبای خود رامبراند، ون گوگ نیز محبوب تر شناخته شد.

جالب توجه است که ۷۰ درصد هنرمندان انتخاب شده زنده هستند به گونه ای که اساتید قدیمی هم چون "تیتان"، "گویا"، "داوینچی" و "ولاسکوئز" نیز جای خود را به هنرمندان معاصر داده اند.

فروید در سال ۱۹۲۲ در برلین متولد شد. وی نوه "زیگموند فروید"، روانشناس مشهور است که در سال ۱۹۳۳ به همراه خانواده اش به لندن مهاجرت کرد.

محمود دولت آبادی دیگر

کتاب نمی نویسد

"محمود دولت‌آبادی"، خالق آثاری چون "کلیدر"، "روزگار سپری شده مردم سالخورده" و "اتوبوس" از طولانی شدن مدت نشر کتابهای خود در در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شکایت می کند. او ضمن اعلام اینکه در شرایط فعلی دیگر کتابی نخواهد نوشت می گوید: "روز به روز به تعداد کتابهایی که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مانده افزوده می شود و کتاب روی کتاب تلنبار می‌شود."

آقای دولت‌آبادی می افزاید: "نمی‌دانم راه حل چه خواهد بود، چرا که نه تنها ناشران را به آستانه تعطیلی کشانده‌اند بلکه، نویسندگان، شاعران و پژوهشگران را دیگر رغبتی به ادامه کار نیست. این مشکل ساده ای نیست و باید به نحوی حل شود."

داستانسرای نامی ایرانی یاد آور می شود که همیشه جوانان را از نوشتن برحذر می دارد چرا که "این کار آخر و عاقبت ندارد" و می افزاید: "اگر ناچار هستی و دچار شده‌ای، بایستی جدی دچار شوی."

پخش برنامه های اسلامی در

تلویزیون آذربایجان ممنوع شد دولت جمهوری آذربایجان به همه مسئولان شبکه‌های تلویزیونی این کشور دستور داده است تا پخش برنامه‌های مربوط به دین اسلام را به تدریج کاهش و سپس به طور کامل حذف کنند.

برخی از صاحبان شبکه‌های تلویزیونی آذربایجان گفته‌اند که اجرای این وظیفه امری دشوار خواهد بود با این

حال، به آنها اخطار داده شده است که در صورت پخش برنامه‌هایی درباره دین اسلام مجازات خواهند شد.

انتشار ترجمه کتاب "معنای تفکر چیست؟"



خبر می رسد که نشر مرکز کتاب "معنای تفکر چیست؟" اثر مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی را به ترجمه فرهاد سلمانیان در ۱۱۲ صفحه روانه بازار کرده است. در این کتاب او پرسش "معنای تفکر" را مطرح کرده است.

هایدگر در زمستان سال ۱۹۵۱ گفتاری در ۱۰ بخش را در دانشگاه فرایبورگ ایراد کرد که این کتاب متن کامل آن را در برمی گیرد. او پرسش از معنای تفکر را با این نکته آغاز می کند که: "اندیشه برانگیزترین امر در زمانه اندیشه برانگیز ما آن است که ما هنوز فکر نمی کنیم."

داستانهای منیرو روانی پور

روی نت

خانم منیرو روانی پور که وضعیت فعلی چاپ و نشر کشور را نامناسب می بیند و در ضمن طبق ارزیابی خود بعید می داند با اعمال سیاستهای سختگیرانه اداره ارشاد، آثار جدیدش مجوز بگیرند، به انتشار کتابهایش روی نت اقدام کرد. او اخیراً وبلاگ خود را از "پرشین بلاگ" به "بلاگفا" انتقال داده است. هم اکنون چهار اثر او را روی نت می توان مطالعه کرد.

فیلم جدید مارتین سکورسیزی

فیلم تازه مارتین سکورسیزی به نام "متوفی" یا "درگذشته" (The Departed) روی پرده سینماهای آمریکا رفت. او در این فیلم تعدادی از بهترین هنرپیشه‌های امروز هالیوود را بقیه در صفحه ۱۵

شتاب بیشتر در تعریف

جایگاه عراق

منصور امان خبرگزاری‌های دولتی جمهوری اسلامی بدون ذکر تاریخ و جزئیات، از دیدار آقای ظریف، نماینده رژیم مَلاها در سازمان ملل با آقای جیمز بیکر، رییس "گروه مطالعات عراق" خبر داده اند. پیشتر منابع کاخ سفید اطلاع داده بودند روز دوشنبه نشست مشترکی با شرکت اعضای کمیته مزبور و آقایان بوش و بلر برگزار خواهد شد.

از جمله راهکارهایی که آقای بیکر پیرامون غلبه بر مشکل عراق پیشنهاد کرده است، مَتعهد نمودن رژیم‌های جمهوری اسلامی و سوریه به همکاری‌های امنیتی و پایان دخالت در عراق از طریق مَداکره است. از این رو به نظر می رسد مَلاقات آقای بیکر با نماینده جمهوری اسلامی، آزمایشی برای تخمین عملی بودن این راه حل پیش از بررسی جدی آن بوده باشد.

در همان حال که پایوران جمهوری اسلامی آخرین بار از زبان سَخنگوی وزارت امور خارجه خواهان درخواست رسمی ایالات مَتحدّه برای مَداکره در این باره شده اند، آقای بیکر می گوید تنها به نمایندگی از سوی کمیته تحت سرپرستی خود با آقای ظریف دیدار کرده است.

استقبال پیشاپیش جمهوری اسلامی از احتمال انجام چنین مَداکراتی، از امید به سر گرفتن مَعامله ای ریشه می گیرد که موضوع آن را کارت عراق در برابر "تضمین امنیتی" تشکیل خواهد داد. این در حالی است که دلایل نیرومندی این انگاره که تمرکز هر چه بیشتر محافل سیاسی واشنگتن روی حل مساله عراق به سود جمهوری اسلامی عمل می کند را مُستند نمی سازد. آقای بلر، نخست وزیر انگلیس و مُتحد اصلی دولت آمریکا در جنگ عراق، در این رابطه تهدید کرده است، عدم همکاری رژیم‌های سوریه و جمهوری اسلامی با تلاش‌های صلح طلبانه در عراق و خاورمیانه، آنها را با پیامدهای مَعینی روبرو خواهد ساخت. این گفته، سازگاری زیادی با پندار مشارکت داوطلبانه و یک گام خوش بینانه تر، مَعامله ندارد.

در هر حال، تحرُکات جدید، ارایه تعریف از جایگاه عراق به عنوان پُل فرصت یا شمشیر داموکلس را برای همه طرف‌های درگیر شتاب بیشتری بخشیده است.

۲۳ آبان ۱۳۸۵

تحلیل ناپلئونی اخوی

لاریجانی از مارکسیسم

لیلا جدیدی

دبیر ستاد ضد حقوق بشر قوه قضاییه در وراجیهای معرکه نماز جمعه خود با تلاشی عوام فریبانه نخست به هراساندن جوانان از لیبرالیسم غربی می پردازد تا سپس همبستگی جهانی کارگران (انترناسیونالیسم) را "جهان گشایی مارکسیستی" خوانده و آنرا با "پروژه جهان گشایی خشن امروز دنیا" یکسان سازد.

محمد جواد لاریجانی می گوید: "مارکسیستها شعار دفاع از محرومان می دادند، آمریکاییها نیز شعار دموکراسی و آزادی می دهند" اما این جمهوری اسلامی است که "لنگر دموکراسی در منطقه است" و "در جمهوری اسلامی دموکراسی نهادینه و جزو فرهنگ شده است."

او جمهوری اسلامی را به عنوان "قدرتمندترین و پیشرفته‌ترین کشور منطقه" معرفی می کند که مبتنی بر "دستاوردهای غنی و توسعه‌های حقیقی است."

البته که نیازی به توضیح واضحات در هجو بودن این ادعاها نیست. بر خلاف تصور وقیحانه ایشان، مردم ایران کور و کر و لال نیستند و هر روز "دستاوردهای غنی" و "توسعه های حقیقی" را در زندگی روزمره خود تجربه می کنند.

لاریجانی سپس به "همسایگان" هشدار می دهد که در دام دعوای اسلام شیعی و سنی نیافتند و آنان را از افتادن به دام آمریکا بر حذر داشته است. وی همچنین در مقام پدرخواندگی ادعا می کند که آنها "از جمهوری اسلامی کسی را بهتر پیدا نمی کنند." جالب تر آنکه او به کشورهای منطقه "وارد شدن به کلپ" هسته ای دنیا را با قرار گرفتن در پشت جمهوری اسلامی وعده می دهد.

ارتجاع و عقب ماندگی، نقض حقوق بشر و توسل به بمب اتمی برای "جهان گشایی"، واقعیت‌های غیر قابل انکار در حکومت ملاها هستند. اینها کارتهایی هستند که لاریجانیها و هم‌ریشان در دست امپریالیسم بازی می کنند. به رخ کشیدن توپ و تانک و یار کشی از میان "همسایگان"، راه را برای تجاوز و تهاجم بیشتر علیه مردم هموار کرده است. مارکسیسم علمی است که برای نجات بشریت با هر دو مبارزه می کند. پروان این علم برای کوتاه کردن دست امپریالیسم، از نابودی ارتجاع آغاز کرده اند.

۱۳ آبان ۱۳۸۵

مانور «ساخت انبوه»

سلاح

زینت میرهاشمی

احمدی نژاد که مرکب نامه نگاریهایش هنوز خشک نشده، ادعا کرده که مردم دنیا می خواهند او به آنها تلفن بزند و سوالهایشان را جواب دهد. پس می توان تصور کرد که آقای نامه بنویس به زودی «تلفن زن» هم خواهد شد.

وی روز شنبه ۱۳ آبان اعلام کرد که: «از ما سوال می پرسند و می خواهند که به آنها تلفن بزنیم و دیدگاههای ملت ایران را بیان کنیم.» وی ادامه می دهد: «در حال حاضر بسیاری از روزنامه ها، خبرنگاران در صف مصاحبه هستند تا پیام ملت را بیان کنیم.»

اگر جمله های بیان شده او را به هم بچسبانیم و فضایی که از او در خارج از ایران وجود دارد را به تصویر در آوریم چه معجونی از این کوتوله سیاسی به دست می آید. این که خبرنگاران در صف هستند دقیقا بر سر ادعاها و حرفهای مضحکی است که به طور مرتب بعد از آمدنش روی کار بیان می کند. نفی هولوکاست، تغییر نقشه دنیا، و «چرخاندن هاله های نور» بر سر خود

در سازمان ملل، از حرفهای مسخره اوست. وی به تازگی در مخالفت با کنترل جمعیت گفته است که ایران قدرت نان دادن به جمعیت ۱۲۰ میلیونی را دارد. آمار جوانان بیکار و رشد دو برابری جمعیت در طی ۲۷ سال و نیز فقر و تنگدستی مردم، پوچی این حرف را نشان می دهد. بسیاری از کارگران مدتها حقوقی دریافت نکرده اند و دست به خودکشی می زنند. احمدی نژاد مثل تازه به دوران رسیده های پر مدها مدعی می شود که می توان شکم ۱۲۰ میلیون جمعیت را سیر کرد. این حرفهای ارتجاعی برای خبرنگاران سوژه های جالبی است.

بر اساس ادعای احمدی نژاد در مورد رسیدن به قله های پیشرفت، سپاه پاسداران روز شنبه ۱۳ آبان یکی از این نوع «پیشرفتهای» جمهوری اسلامی را اعلام کرد. در منطقه خوزستان مانور سپاه پاسداران برای نمایش سلاحهای

ساخت جمهوری اسلامی برگزار شد. علی فدوی جانشین نیروی دریایی سپاه پاسداران در رابطه با این مانور می گوید: «با شلیک راکتهای جدید و مینهای دورپرتاب، بخشی از توانمندی جمهوری اسلامی ایران در ساخت انبوه این سلاحها به نمایش گذاشته ...» وی که نوید تکرار این مانورهای ماجراجویانه در شرایط بحرانی فعلی را می دهد می

بقیه در صفحه ۱۵

حذف و هتاکی در

انتصابات مجلس

خبرگان و

شورای شهر

جعفر پویه

کشاکش و درگیری جناحهای حکومتی بر سر کاندید شدن در دو انتخابات پیش رو، در حال بالا گرفتن است. جناح نظامی - امنیتی که در حال حاضر دولت را در دست دارد، سعی می کند با بکارگیری اهرمهای حذف حتا اجازه کاندید شدن را نیز به رقبای خود ندهد. مجلس خبرگان رهبری که در تعریف، وظیفه انتخاب رهبر جمهوری اسلامی و نظارت بر اعمال او را به عهده دارد، تحت کنترل رهبر قرار دارد و بر اساس نظرات او انجام وظیفه می کند. اما با این همه خامنه ای در تلاش است با حذف کسانی که کوچکترین انتقادی به او دارند، به طور کامل سیطره خود را بر این نهاد حاکم کند.

به همین دلیل کسانی که در انتخابات ریاست جمهوری ارتجاع موفق شدند احمدی نژاد را از صندوق بیرون کشند، این روزها فعال شده و با برگزاری نشستهای مختلف قدرت خود را به رخ می کشند. در یکی از این نشستها که در قلهک تهران برگزار شد، اعضا ستاد انتخابات احمدی نژاد گردهم آمدند. سخنانی که در این نشست زده شد نشان دهنده شیوه انتخابی است که در آینده برگزار می شود.

رضا خواه، رییس سابق سازمان صنایع دستی در دولت احمدی نژاد و از اعضای اصلی ستادهای او و از سخنرانان اصلی این نشست، با انتقاد از اعضا دولت و رو به دیگر جریانات می گوید: "ما با هیچ گروهی ائتلاف نمی کنیم و دارای ۳۰ میلیون رای هستیم." او که خود را میان دار میدان یافته، برای کسانی که خود را اصولگرا می نامند نیز خط و نشان می کشد و شورای هماهنگی جناح راست را نیز به هیچ می شمارد و می گوید: "اصولگرایان همه به دنبال ما خواهند آمد و چاره‌ی ندارند." به این شیوه او اعلام می کند که طرف مقابل را مات کرده و راه پس و پیش را برای آنها بسته است.

در ادامه همین رجز خوانیها روانبخش، عضو موسسه بقیه در صفحه ۱۴

روز نویسندگان دربند، و وضعیت زندانیان بند ۳۵۰ اوین

جعفر پویه
دیروز ۱۵ نوامبر، روز جهانی نویسندگان در بند بود. زورگویان و قلدران صاحب قدرت که هرگز صاحبان قلم و اندیشه را برنتابیده اند، شیوه های گوناگونی را برای محدودیت آنها در کار کرده اند. زندان با توسل به قانون خود ساخته قدرتمندان و قضاوت‌هایی خالی از هر گونه حقیقت و شرافت، با دستها و فکرها به خدمت گرفته شده، سایه سیاهی است که بر سر نویسندگان و اربابان قلم و اندیشه سنگینی می کند. به همین دلیل در کمتر کشوری است که نویسندگان راهی زندان نشوند و دلیل دستگیری آنها نیز اتهاماتی جعلی که برای بدنام کردن آنها ساخته شده عنوان نشود.

در سالگرد روز نویسندگان زندانی از تهران خبر می رسد که زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ از سوی اوباش وابسته به حکومت مورد ضرب و جرح واقع شده اند. این شیوه ای کثیف و بسیار قدیمی است که زندانیان برای تنبیه زندانیان سیاسی، زندانیان ناآگاه و یا اشراری که دستگیر شده اند را با وعده هایی اندک علیه آنها به کار می گیرند. در چند روز گذشته، عوامل حکومت کسانی که به اسم و عملکرد شناخته شده اند را در زندان اوین و داشته اند تا زندانیان سیاسی را مورد ضرب و شتم قرار دهند. طرفه اینکه "زارع"، مدیر زندان و نماینده اش "حیدرلو" که وظیفه نگهداری از زندانیان را به عهده دارند، شاهد این بی حرمتها بوده اند و نظارت کرده اند تا اجبر شدگان وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهند.

در این درگیری آقای ناصر زرافشان، وکیل خانواده های قتل‌های زنجیره ای، نویسنده و فعال سیاسی به شدت مجروح شده است. سعید شاه قلعه پس از ضرب و شتم به افرادی ۳۰۰ منتقل شده و شاهین نیا و غلام کبکی نیز مصروپ شده اند که به بهداری منتقل گردیده اند. سرکرده اوباش مهاجم فردی بنام "سید جلیل غریب"، از عوامل وابسته حکومت می باشد که به جرم اختلاس و مفاسد اقتصادی زندانی است. پس از این عمل، زندانیان اقدام به قطع تلفن بند ۳۵۰ اوین برای جلوگیری از انتشار خبر می کنند.

جان زندانیان سیاسی در ایران در خطر است و جانان رژیم سختگیری و فشار بر زندانیان را به حداکثر رسانده اند. در سالروز روز نویسندگان زندانی، صدای معترض نویسندگان و همه فعالان سیاسی دربند رژیم جمهوری اسلامی شویم. زندانیان سیاسی باید آزاد شوند و کمیته ای بین المللی برای بررسی وضعیت زندانهای رژیم جمهوری اسلامی باید تشکیل شود. شرایط زندان و اعمال ضد انسانی حکومت با گرفتار شدگان در بند به شدت ضد انسانی است.

۲۵ آبان ۱۳۸۵

شیرجه عمودی دولت نظامی - امنیتی در مُرداب فساد

منصور امان
در همان حال که داعیه دولت نظامی - امنیتی مبنی بر مبارزه با مُفسدین اقتصادی به کانونی ترین شعار آن تبدیل شده است، گزارش یک سازمان مُعتبر بین المللی فاش می سازد که مسوولان دولتی جمهوری اسلامی موفق شده اند در پهنه فساد دولتی رکورد جدیدی را به نام خود به ثبت برسانند.

سازمان بین المللی شفافیت در گزارش سالانه خود در باره میزان شیوع فساد در سطح مسوولان دولتی و سیاسی ۱۶۳ کشور جهان، جمهوری اسلامی را بر رتبه صد و ششم نشانده است. این سازمان غیر دولتی که هر ساله کشورهای جهان را در شاخص مفاسد مالی و اقتصادی رتبه گذاری می کند، منع موثقی برای تعیین درصد ریسک سرمایه گذاری در کشورهای گوناگون و همچنین چگونگی اختصاص کمکهای بین المللی به آنها به شمار می رود.

جمهوری اسلامی از دیر باز در فهرست دولتهای بدنام مکان ثابتی داشته است، از این زاویه گزارش مزبور بازگو کننده نکته تازه ای نیست. آنچه که گزارش سال ۲۰۰۶ سازمان بین المللی شفافیت را جالب توجه می سازد، گرایش تصاعدی و ثابت فساد در دستگاه دولتی جمهوری اسلامی است. در حالی که در سال ۲۰۰۴، رژیم ولایت فقیه در مکان رسوایی بار هشتاد و هشتم لیست قرار داشت، در سال بعد (۲۰۰۵) و پس از چنگ انداختن باند نظامی - امنیتی به دستگاه بوروکراسی دولتی، رتبه آن با ۵ پله تنزل به مکان نود و سوم سقوط کرد.

گزارش جدید که پس از ثبات یافتن باند مزبور در موضع قدرت تنظیم گردیده، بدتر شدن جایگاه "نظام" به میزان ۱۳ پله تنها در عرض یک سال را به تصویر کشیده است؛ رُشد بی پیشینه ای که بیشتر آن را با شیرجه عمودی دولت نظامی - امنیتی در مُرداب فساد می توان توضیح داد.

تاکتیک "دزد را بگیرید!" باند مزبور، صرف نظر از تصفیه خرده حسابهای جناحی، در خدمت پوشاندن رد پای خود در مُسابقه همگانی برای چپاول سرمایه و داراییهای مردم ایران است. گزارش سازمان بین المللی شفافیت نشان می دهد که رابطه مُستقیمی بین غلظت شعارهای ضد فساد دولت نظامی - امنیتی و شدت دست درازی آن به خزانه عمومی وجود دارد.

۱۶ آبان ۱۳۸۵

افزایش غنی سازی اورانیوم

زینت میرهاشمی
به دنبال ارایه پیش نویس قطعنامه تحریم بین المللی علیه رژیم ایران در پنجشنبه ۴ آبان توسط سه کشور اروپایی، پاپوران جمهوری اسلامی روز شنبه ۶ آبان تشدید فعالیت اتمی و افزایش غنی سازی اورانیوم را رسماً اعلام نمودند.

محمد قناد معاون سازمان انرژی اتمی رژیم، اعلام کرد که گاز به دومین گروه از سانتریفوژها تزریق شده و در این آبشار، اورانیوم ۳ تا ۵ درصد غنی سازی شده است. (ایران دلی) نمایندگان ۵ عضو دائمی شورای امنیت به اضافه آلمان، روز پنجشنبه گذشته در مورد پیش نویس قطعنامه تحریم بین المللی علیه رژیم به مشاوره پرداختند. این پیش نویس بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد تنظیم شده است.

در این پیش نویس ضمن یک مهلت ۳۰ روزه به رژیم ایران قطع تمامی فعالیتهای غنی سازی اورانیوم و تعلیق فعالیت پروژه های مربوط به آب سنگین از جمله ساختن راکتور تحقیقاتی آب سنگین درخواست شده است.

موارد تحریم در این قطعنامه به قرار زیر است:

جلوگیری از ارسال، فروش یا انتقال مستقیم و غیر مستقیم کلیه تجهیزات و تکنولوژی که به برنامه های اتمی و موشکی ایران کمک می کند.

مسدود کردن تمامی دارائیهای مربوط به برنامه های اتمی و موشکی ایران و ممنوعیت سفر برای دست اندرکاران پروژه های اتمی ایران.

ممنوع کردن کلیه کشورها از دادن آموزش در رابطه با برنامه های اتمی و موشکی به اتباع ایران در سرزمین خود.

کلیه کشورها باید اقدامات ضروری را به عمل آورند تا از آموزش تکنیکی، کمک مالی، سرمایه گذاری و معاملات دیگر در زمینه خدماتی به برنامه های اتمی یا موشکی ایران جلوگیری شود.

در پایان این پیش نویس تصریح شده در صورتی که رژیم ایران قطعنامه شورای امنیت را اجرا نکند، اقدامات بیشتری بر اساس ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد صورت می گیرد.

تایید افزایش غنی سازی اورانیوم از جمله خبرهایی «ناپی» است که احمدی نژاد با روی کار آمدنش اعلام آن را وعده داده بود. گسترش فعالیتهای اتمی رژیم که نهایتاً منجر به ساختن «بمب اسلامی» می شود، به ضرر مردم ایران است و در صورتی که تحریمهای مندرج در پیش نویس کشورهای اروپایی به تصویب شورای امنیت سازمان ملل برسد، ماجراجوییهای رژیم ایران که برای تحقق امپراطوری اسلامی تلاش می کند، به میزانی مهار خواهد شد.

۷ آبان ۱۳۸۵

حذف و هتاکی در انتصابات مجلس ..

بقیه از صفحه ۱۳

مصباح یزدی می گوید: "نباید فکر کنیم کسانی که فساد اقتصادی می کنند، همگی از افراد اصلاح طلب هستند، برخی از افراد راست نیز در این زمره قرار دارند و به خاطر همین است که برخی افراد راست و اصلاح طلب با احمدی نژاد مخالفت می کنند؛ چرا که می بینند منافعی که به خطر افتاده است." و به این شکل نظامی-امنیتیها حتا

راستیهایی که زبان به انتقاد از دولت گشوده اند را متهم می کنند، زیرا روانبخش دولت احمدی نژاد را با دولت "علی" امام اول شیعیان همتا می داند و مخالفان را

او را مخالفان علی می نامد. اما هتاکیهای شرکت کنندگان در نشست قلهک به همین جا ختم نمی شود و رضا خواه در انتقاد از شورای

شهر تهران برای انتخاب قالیباف به سمت شهردار تهران می گوید: "هفت نفر رای یک فرد مذذب در هم گرفتند و او را شهردار کردند." حال از ادب سیاسی

و ولایت فقیهیی رضاخواه همین بس که یک هم ریش خود را مذذب می نامد. او زربیافان که توانسته

است از شهردار شدن قالیباف جلوگیری کند را

مورد حمله قرار می دهد و می گوید: "این زربیافان بود

که متهم شد داماد خود را به سمت مشاور جوان وزیر امور خارجه منصوب کرده باجناق

خود، مددی و شوهرعمه خود، ناظمی اردکانی را در

دولت وارد کرده است." کاندیداتوری زربیافان خود از

موضوعات مورد اختلاف است. در این باره عبدالله

روشن می گوید: "دبیر هیات دولت مسوولیت

کشوری ندارد. لزومی بر استعفای مسعود زربیافان از

دبیری هیات دولت برای حضور در انتخابات شورای

شهر وجود ندارد." اما حسین فدایی، رییس هیات مرکزی

بقیه در صفحه ۱۵

رویدادهای هنری

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراك نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراك سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۲۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

خشم هنرمندان در آثار هنری

نمایشگاه هنر یو اس، آ تودی در آکادمی، هنر رویال، از تاریخ ۶ اکتبر تا ۴ نوامبر در لندن برگزار شد. این اولین باری بود که مردم بریتانیا می توانستند آثار دست اول ۳۸ هنرمند که یا آمریکایی بودند و یا در آمریکا کار می کنند را ببینند. بخش زیادی از این آثار، نارضایتی از جنگ در عراق، دولت بوش و نابرابریهای اجتماعی را به نمایش می گذارد. در این نمایشگاه ۱۰۰ اثر تازه از گالری ساچی، به نمایش گذاشته شده بود.

فیلم تازه فلیپ نویس، فیلمساز "حصاری برای خرگوش ها" "آتش را بگیر"

فیلم "آتش را بگیر" (Catch the Fir)، اثر جدید کارگردان متعهد استرالیایی، فلیپ نویس، روی اکران رفت. شان اسلو وو، دختر جو اسلووو، رهبر فقید حزب کمونیست آفریقای جنوبی و بنیان گذار شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا، نویسنده داستان فیلم "آتش را بگیر" می باشد. پدر او زمانی به وی توصیه کرده بود که اگر تصمیم گرفت در



Derek Luke in Catch a Fire

باره نا آرامیهای سالهای ۸۰ در کشورش بنویسد، بهتر است داستان زندگی پاتریک چموسو را بنویسد. دو هفته پس از آنکه چموسو در سال ۱۹۹۳ از زندان جزیره روبین در آفریقای جنوبی آزاد شد، خانم اسلووو در ژوهانسبورگ با او ملاقات و خاطرات وی را ثبت کرد. این داستان، موضوع فیلم تازه فلیپ نویس که کارهای با ارزشی از قبیل "آمریکایی ساکت" و "حصار خرگوشها" عرضه کرده است را تشکیل می دهد.

فیلم "آتش را بگیر" نیز مانند فیلم "حصاری برای خرگوشها" با حمایت سازمان عفو بین الملل روبرو شده و برخی از منافع آن به این سازمان اهدا گشته است.

حذف و هتاکی در انتصابات

بقیه از صفحه ۱۴
نظارت بر انتخابات شوراها، دبیری دولت را از مشاغل دانست که به همه امور کشور تسری دارد، اما بلافاصله می گوید: "شاید آقای زریبافان ادله ای برای اقدام خود در دست داشته باشند که اگر ارایه کنند بررسی می شود." چه ادله ای قویتر از رضایه و زربخش که قادرند هر غیر ممکنی را ممکن کنند.

انتخابات در جمهوری اسلامی بدلی از یک عمل دموکراتیک و انتصابات است، رقابت باندهای حکومتی برای به دست گرفتن اختیار نهادهای مختلف برای چپاول و غارت است. رژیم جمهوری اسلامی رژیمی استبدادی مذهبی است که در آن همه امور در اختیار ولایت فقیه قرار دارد. در چنین رژیمی انتخابات تنها برای مشروعیت بخشیدن به سرکوب و قتل و کشتار از یک طرف و غارت و چپاول ثروت ملی کشور از طرف دیگر است. شرکت در چنین انتخاباتی مشروعیت دادن به دزدان و آدمکشان حاکم است.

۱۲ آبان ۱۳۸۵

بقیه از صفحه ۱۲
گرد آورده که نقش پلیس و دزد را بازی کنند. مارتین شیر، جک نیکلسون، لیوناردو دی کاپریو، مت دیمن، آلک بالدوین، مارک والبرگ، و ری وینستون از جمله هنرپیشه های این فیلم هستند. داستان فیلم دیارت (متوفی) اقتباسی از یک فیلم ماجراجویی هنگ کنگی است و همان ویژگیهای فیلمهای هنگ کنگی را هم دارد از جمله تحرک و آکسیون سریع و جابه جاییهای غیرمنتظره موقعیتهای به تله افتادن یا به قتل رسیدن غیرمنتظره کاراکترها بدون لحظه ای مکث می باشد.

به گفته برخی از منتقدان، آنچه که به این ترتیب فدا می شود عمق دادن به شخصیتها و کمبود دراما یعنی، انگیزه های واقعی، تقابلهای حیاتی، میان این شخصیتها است که به یک موقعیت مشخص، وزن و اعتبار دراماتیک می دهد؛ آنچه که از فیلمهای حادثه ای هنگ کنگی، انتظار نمی رود اما از مارتین سکورسیزی می توان متوقع بود چون او شاهکارهایی چون "راننده تاکسی"، "گانگسترها" و "کازینو" را خلق کرده است. توضیح یک صحنه از فیلم شاید بتواند تصویر روشنی تری را ارایه بدهد.

"در میان دعواهای کلامی خشن و حرفهای نژادپرستانه معمول پلیسها و دزدها، سرها و دستهاست که روی در و دیوار له می شوند، کارد می خورند، جمجمه ها با پرواز گلوله ها پخش هوا می شوند و با حرکت آشنای دوربین روی ریل سکورسیزی به سمت جلو یا عقب صحنه، روی موسیقی راک (رولینگ استونز یا وان موریسون برای مثال)، ریتم تند فیلم تثبیت می شود."

بازگشت کت استیونز به عالم هنر
کت استیونز، یکی از خوانندگان معروف پاپ



در سالهای شصت و به ویژه دهه هفتاد میلادی است که ترانه های خاطرانگیز و فراموش نشدنی زیادی از خود به جا گذاشته است. او بعد از غیاب طولانی و کوتاه کردن نامش از "یوسف اسلام" به "یوسف"، حال به صحنه بازگشته و آلبومی جدید به نام "An Other Cup" (فتجان، دیگر) روانه بازار کرده است. کت استیونز در سال ۱۹۷۸، بعد از انتشار آخرین آلبومش به نام "Back to Earth"، ناگهان خود را کنار کشید، به فعالیتهای هنری اش خاتمه داد و بعد از گرویدن به دین اسلام، نام خود را به "یوسف اسلام" تغییر داده بود.

مانور «ساخت انبوه» سلاح

بقیه از صفحه ۱۳

گوید: «در مراحل آینده دومین رزمایش نیروی دریایی و زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با انواع سلاحهای سبک و سنگین، شناورهای موشک انداز، راکت انداز، اژدر انداز و مین ریز، اقتدار جمهوری اسلامی ایران را در پهنه خلیج فارس و دریای عمان به نمایش خواهد گذاشت.» ساخت انبوه سلاح برای «اقتدار جمهوری اسلامی» در منطقه و جهان سیاستی ای برای تضمین امنیت رژیم که به بن بست رسیده است. رهیافت افزایش هزینه های نظامی رژیم، به خالی شدن هر چه بیشتر سفره های کارگران، مزدبگیران و تنومند شدن گستره فقر و بیکاری منجر شده است. با توجه به شرایط بحرانی و جنگی که رژیم خود را برای آن آماده می کند و افزایش هزینه های نظامی، زندگی مردم فاجعه بارتر خواهد شد.

۱۴ آبان ۱۳۸۵

NABARD - E - KHALGH

No : 257 22.Novembre. 2006 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهدای فدایی

آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسنی - رحمت طالب نژاد- اسدالله بشردوست - پرویز نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکچه همدانی - علیرضا بهاریبور - علی عبدالعلی زاده - محمدرضا شهناز - غلامرضا کاروردیان چاپچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیر شانه چی - فریدون شافعی - زهرا آقایی قلهدکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پاپویار - مسعود صارمی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی زاده - وحید پیروزنیا به دست دژخیمان رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

"مُتْهَمَان" - امری که با توجه به اتهام مُتْسَب به آنها یعنی، "نقض قوانین جمهوری اسلامی" رویه معمول شمرده می شود - گردو خاک نمایی را به نزاع حقوقی بین دولتی و وارد شدن ارکان بین المللی دادگستری تبدیل خواهد کرد. آنچه که اشتیاق رژیم مَلاها برای به پا شدن جنجال بیشتر بر سر این موضوع را کمتر می کند احتمال این است که کند و کاو در پرونده بُمب گذاری در بوینوس آیرس، حساب مُشترک اِن با اقدامات دیگری همچون ترور دُکتر کاظم رجوی را بازگشایی کند.

واکنش دولت آرژانتین در برابر ابتکار غیر جدی دادستان کل رژیم نشانگر شکل گیری انگیزه های قوی تری در پهنه بین المللی برای برخورد با پرونده های باز رهبران و مسوولان جمهوری اسلامی است.

۲۴ آبان ۱۳۸۵

واکنش آرژانتین به

سکندری قضایی

مَلاها

منصور امان

اقدام بی پیشینه ی دادستان کُل جمهوری اسلامی مبنی بر صدور فرمان پیگرد و دستگیری چند مقام قضایی آرژانتینی، با واکنش شدید این کشور روبرو شده است. در همین رابطه، وزارت امور خارجه آرژانتین با احضار کاردار رژیم مَلاها، ضمن رد ادعاهای حکومت جمهوری اسلامی، خواهان توضیح پیرامون دستور مزبور شد.

حُجّت الاسلام دُری نجف آبادی، رییس قبلی دستگاه اطلاعات و دادستان کنونی، حُکم تعقیب علیه دو مقام قضایی یک کشور خارجی را با رجوع به "قانون مُجازاتهای اسلامی" و جُرم شناخته شدن "تبلیغ علیه نظام"، مُستند کرده است. جالب توجه آنکه، آقای دُری در فرمان شکار خود به جای تهدید قاضی کنونی پرونده، آقای رُذلفو کانیکوبا کورال که حُکم جلب ۱۲ تن از رهبران و پاپوران "نظام" را صادر نموده، خواهان مُجازات قاضی پیشین، آقای گالنانو شده است!

عدم دقت امر لو رفته قتل‌های زنجیره ای به همینجا ختم نمی شود. به نظر می رسد وی در مورد تابعیت "مُتْهَمَان" نیز به اشتباه مُحاسبه دُچار شده است و با همان متدی که به پیگرد، مُحاکمه و قتل شهروندان زیر دست رژیم مَلاها حُکم می دهد، در این مورد نیز برحسب عادت به انشای قرار تعقیب و مُدلل کردن آن پرداخته است.

پیرامون انتخاب مُضحک مرجعی که حُجّت الاسلام دُری نجف آبادی پیگیری ادعای خود علیه دو مقام قضایی آرژانتینی را بدان مُحول کرده است (دادستانی تهران)، نمی توان بر او خرده گرفت. به احتمال زیاد به آقای دُری گوشزد شده که درخواست استرداد

«هیچ پیشرفتی به سوی آن هدف انجام نگرفته است» وی همچنین گفت که «جهان امروز از جهان ۱۰ سال پیش ثروتمندتر و منابع غذایی نیز بیشتر است اما اراده سیاسی برای به حرکت در آوردن این منابع به سوی گرسنگان وجود ندارد.»

روز شنبه ۲۰ آبان خامنه ای با اظهار خوشبینی و داشتن «آینده نظام اسلامی روشنتر» «جامعه اسلامی» در ایران را جامعه ای زمینه ساز برای شکوفایی استعدادها و همراه با عدالت اجتماعی ارزیابی کرد.

ولی فقیه که رنج کودکان کار و درد سفره های خالی کارگرانی که حقوق دریافت نمی کنند را نچشیده و در کنار کارتون خوابها، نخوابیده است اعلام کرد که «در تمدن اسلامی پیشرفت مادی و در جهت تامین امنیت، آسایش و رفاه مردم و همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر است.»

ولی فقیه بدون توجه به گزارش سالانه فائو، در حالی این شعارهای توخالی و فریبکارانه را می دهد که چندین حرکت اعتراضی کارگری برای اولیه ترین خواسته ها در ماه گذشته مورد یورش ماموران نیروهای انتظامی قرار گرفته است. رژیم استبدادی مذهبی برای حفظ «تمدن اسلامی» که در حقیقت «ارتجاع اسلامی» است ۲۷ سال مردم ایران را در زنجیر استبداد گرفتار کرده است.

۲۱ آبان ۱۳۸۵

افزایش ۳۰ درصدی سوء تغذیه در «تمدن اسلامی»

زینت میرهاشمی



سازمان جهانی خوار و بار (فائو) در آخرین گزارش سالانه خود اعلام کرده که جمعیت افراد مبتلا به سوء تغذیه حاد در ایران با افزایش ۳۰ درصدی طی ده سال گذشته به ۷/۲ میلیون نفر رسیده است.

این گزارش که در ۸ آبان ۸۵ منتشر شده ایران را بعد از یمن دارای بیشترین جمعیت مبتلایان به سوء تغذیه حاد در خاورمیانه و شمال آفریقا اعلام کرده است.

بیش از ۱۸۰ نفر از پاپوران دولتها و کشورها در سال ۱۹۹۶ سندی را با عنوان «ظهارنامه رم» به امضا رساندند که بر اساس آن متعهد شدند که شمار گرسنگان جهان را تا سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش دهند.

ژاک فائو مدیر کل سازمان جهانی خوار و بار در آخرین نشست این سازمان بعد از ۱۰ سال به امضاء رسیدن اظهار نامه رم اعلام کرد که

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم